

تکرات روز و اجماع عثمانی

(۱۳ ج ۲ - ۱۲ جولائی)

بین قشون عثمانی در (مقدونیا) نا اتفاق ظاهر شده چه (شمس پاشا) سردار قشون (ماستر) را افسری دیگر بقتل رسانیده ، از این رو در اسلامبول آثار وحشت فودار شده ، ظن قالب این است که این فساد از طرف مخالفین استبداد یعنی (جوانان ترك) میباشد

بابعالی فرمای صادر نموده که ۲۸ بتالی ردف که در آسیای کوچک است برای دفع شورش (مقدونیا) آماده و منتظر حکم باشند ، و با دول اروپا مخابره شده که یونان و بلنار و سرویا و غیره را هدایت کنند که در سرحدات عثمانی هیچیک مساحاً داخل نشوند

در (سیرس) و (لونیوکوپ) افواج عثمانی علم بقاوت برافراشته ، اهالی (البانیا) افسران عثمانی را از (لویه) و (قیری ذوفج) بیرون کرده و از (برستینا) هم خارج خواهند نمود

غیر (روتر) از اسلامبول خبر میدهد که یونانیان مسلح که این وقت به سبت قبل بهتر تربیت یافته اند بخواهی جوانان ترك در کار روانی بخلاف دوات مشارکت نموده ، فرض معنوی شان ترقی و اتفاق است این امر صرف غیرت مسلمانان تعمیم یافته تمام خلك عثمانی را بمرکت آورده است

یکی از افسران فوجی در (ماستر) جنرال عثمان را مجروح نموده ، تلگرافی به بابعالی شده که مضمونش اینست در صورتیکه ۲۸ افسر از (ینگ ترکی) که گرفتاراند رها نکنند ، جمله جنرالان مقیم (مقدونیا) را قتل خواهند کرد ، قشون (نکویش) هم یاغی شده است

قشون مقیم (ادربایویل) هاوز یاغی شده ، جی از افسران به بابعالی شکایت نموده ، و سبب رنجیدگی قشون را جلین ظاهر کرده اند که مواجب ایشان خیلی به دیر وصول میشود ، و حکم رخصت هم بدشواری حاصل میگردد ، جوابی از بابعالی مآنها رسیده و جمیع خواهشات شان را قبول نموده ، فعلاً آنها را که مدت است خدمتشان سر آمده از اردو بیرون آمده در مساجد فرار گرفته اند ، تا مطالباتشان را وصول نمایند ، مصطفی پاشا هم شامل آنهاست

در (مقدونیا) اغاب حمله های سخت بر هواداران دولت می شود ، گویا حمله آوران از طرفداران (ینگ ترکی) باشند در (سیرس) يك (لغتت کرنل) قتل رسیده - در (دیره) يك (منصور) و در (سلونیک) يك (لغتت کرنل) مجروح شده است

تلگرافی از (سالونیکا) رسیده که قشون کمی

از (ماتولیا) بسنت (ماستر) روانه شد

جماعت (ینگ ترکی) در (اوشیندا) واقع در (البانیا) و در (رسنا) شروع بحکمرانی نموده اند

هیئت از یونانیان قرب (ماستر) سی نفر از اهالی (بلغاریا) را بقتل رسانیده و ۲۰ خانه را آتش زده اند

در (مقدونیا) افسرانی که قتل شده بجهت آن بوده است که جماعت (ینگ ترکی) شك داشتند که جاسوس سلطان باشند

بسبب تعدی و ظلمی که از یونانیان به بلغاریان رسیده جمیع بلغاریان شوریده اند

بابعالی (۵۷۰) افسران فوجی حاضر اسلامبول را که در وفاداری کمر بسته اند ترقیات بخشیده است

بموجب خبری که از اسلامبول رسیده صدر اعظم معزول و سعید پاشا صدر اعظم شده و عمر رشدی بعهده وزیر جنگ منصوب گشت

(ماصم فیضی پاشا) که ۱۵ جولائی در (ماستر) وارد شده ملتزم شده است که حق الامکان باغبان را باعطای سیم و زر استعانت نماید ، و وعده ترقی دهد در افواج وارده علامت نافرمانی بنظر می آید ، حالت (اسکو) هم اسف ناک است ، اهالی (البانیا) نا باغبان متفق شده ، یکی از جنرالها که جبهه صیحت نزد آ - رفته بود نا کام رجعت نمود

تلگرافی از (بلگرید) رسیده که از اخبار (اسکو) ظاهر می شود که تمام فوج عثمانی بفسادت نموده ، از اطراف و اکناف اهالی (البانیا) با مشروطین متفق می شود

غیر (روتر) از اسلامبول خبر میدهد که صدور حکمی از بابعالی به تشکیل مجلس شورایی ملی و اقدامات جبهه انتخاب اعضا شده است

تلگرافی از اسلامبول رسیده که روز جمعه از جمیع محلات علامت مسرت ظاهر بود ، بر پشت نامهای عمارت عدهای مسرت برافراشته بودند ، و اهالی ناموزیکار جبهه تنیبت وزرا و تشکر از سلطان عمارت ساطی رفته شهر را چراغانی نموده و بی دربی تبریکات به قشون میگویند ، که باعث مشروطیت ایران گردیدند و تمام مجرمین پلنکی را آزاد نمودند

تازه از اسلامبول خبر رسیده که مردم حوقه حوقه تبریک مشروطیت را بوزراء میگویند ، از طرف مدیران روزنامهجات تلگراف تشکر فرستاده شده عیبه بن و مسلمانان (اسکو) و (ماستر) توام ظمیر فرح و مسرت می نمایند ، اطلاق های بایغ در بهبودی ملك میدهند در (سلونیک) چهار نفر از جاسوسان ساطی قتل رسیده و امنیت قائم است (انور بی) سردار جماعت

(بنگ ترکی) در روزنامه (نوفیری پرسی) مکتوبی بدین عنوان اشاعت داده که تمام رعایا ام از ترک با بلغاری، و اهل سرویا از تشکیل مشروطیت اظهار شفق و ابتهاج می نمایند، و اظهار داشته اگر بابعالی عریض ما را قبول می نماید با همین وضع به اسلامبول خواهیم رفت § در (سلونیک) و مقامات دیگر که اعلان مشروطیت داده شده اهالی خیلی اظهار مسرت می نمایند، قبل از فرمان مشروطیت مشروطین (ماستر) را تصرف نموده و عثمان فیض را گرفتار کرده بالای کوه برده بودند، تمام قشون با مشروطین عند موافقت بسته، از هر طرف اخبار اغتشاش می آید، عیسویان هم باجماعت (بنگ ترکی) اظهار همدردی دارند

§ از تلگرافات اسلامبول ظاهر می شود که جی از اهالی در (قصر یلدز) برای اظهار تبریک رفته، با اینکه نظام پلیس ابدان نبوده بواج نوع شورش واقع نشده است

§ بزرگترین نتیجه اعلان مشروطیت این شد که بین مسلمانان و عیسویان عقد اتحاد بسته شده و جماعت مسلح از خاک مندونیا قایب شدند

§ مشروطین (ماستر) ده بده میگردند و مردم را بر خلاف دولت آماده می نمایند (عثمان فیض) وارد (ماستر) شد

§ تلگرافی از صوفیا در جریده (طمس) اشاعت یافته که (نیازی) سرکرده جماعت (بنگ ترکی) متصل چشمه (اوکهریدا) اردوی خود را جمع نموده، در اینجا مشروطین ذخیره قشون را منصرف شده (۶۰۰) نفر مسلح همراه (نیازی) هستند

§ تلگراف اسلامبول ظاهر میدارد که تمام شهر مسرور و خوشحال و همه جا امنیت حاصل است فقط درخانه چند نفر که خیر خواه سلطنت مستبد بودند آثار سز و مخالفت ظاهر می شود، انتخابات جدید مجلس شورای ملی در بهار خواهد شد فتنش و سانسور از روزنامهجات و مخبرات تلگرافی برداشته شد، از اعلام واضح خورسندی اهالی اسلامبول یکی اینست که اظهار همراهی با دولت انگلیس مینمایند، چه هرکس را عقیده اینست که قوانین اساسی سلطنت بوضع قوانین انگلیس گذارده خواهد شد

§ اعلیحضرت سلطان نزد شیخ لاسلام مخالف برآن نموده که بر قوانین اساسی مشروطیت قائم خواهند ماند § وضع و حال اسلامبول کلبتاً تغییر نموده، جرابد و کتاب فروشان و اعلامات حب الوطنی با کمال آزادی

بیع و شری می شود و نطقهای مشوقانه از هر سمت مسموع می شود (عزت پاشا) وقت مغرب روانه شد بموجب خواهش مشروطین

§ رئیس الوردا بجمعی بیان نموده که شمارا لازم است مباح روی در امور اختیار کنید و سلطان از حب الوطنی شما کمال مسرت را دارد

§ افتتاح مجلس شورای ملی عثمانی اول ماه نومبر خواهد شد، فرمانی صدور یافته از بابعالی مقرر براینکه سلطان تصدیق هنرم نموده که بر طریق قوانین مشروطیت قیام فرماید، از این رو از عموم اهالی خواهش دارند که اوقات خود را صرف تجمل و تخریب نموی نموده از کاروبار خود معطل نمایند، بموجب خواهش مشروطین بسیاری از افسران مستبد معزول شده اند § سوی (نیازی پاشا) و (اور پاشا) که تاکنون در مقدونیا هستند بسیاری از بزرگان و اعیان مفقود الخیر اند، ولی ما تمام زبری و جلاکی کار روانی نموده از جماعت (بنگ ترکی) بسیاری با کمال اقتدار مراجعت کرده در اطراف بسیاری مخالف با مشروطیت بنظر می آید و در اسلامبول هم برخی علم نافرمانی بر افراشته اند

§ سفیر دولت انگلیس مقیم بابعالی امروز وارد اسلامبول شده بر استانبول مشروطه خواهان باستقبالش حاضر آمده همینکه کالسکه نماینده مذکور نمودار گردید صدا هارا به کلمات (انگلستان سالیسان دراز باینده باد - آزادی و مشروطیت برقرار باد) بلند نموده تا سفارخانه اش رسانیدند

§ خبری که از اسلامبول رسیده ظاهر میدارد که معزولی افسران مستبد دربار ساطق شروع شده بعضی قبل از حکم عزل از فرط خوف گریخته بودند

§ تلگرافی از اسلامبول رسیده که اخراج افسران ساطق شروع شده (۹۵۰) نفر مجرمین پلنیکسی معاف و آزاد شده اند این حکم تا اندازه اسباب پریشانی حواسها شده چه در زمرة معفوین پلنیکسی فرب (۷۰۰۰۰۰) ارامنه است که اینوقت در امریکا میباشند

حالت حاضرة ایران

نقل از روزنامه شورای ایران

اگر اندکی متکراه تاریخ دنیا را تدقیق کنیم خواهیم دید که همه وقوفات قرون سابقه امروز با شباهت هر چه تمام تر در تکرار شدن است، چنانکه همان انقلابیکه یکصد و پانزده سال قبل بر این در مملکت

بحران ایران

(قسمت برق جو خواهد شدن آخر گیرم)

(کشم و سبز شد و چیدم و حرم من کردم)

اوقاتی که در یکی از نواحی سرحدی ایران بودم اغلب سر یک مسئله با اهالی آنجا بر خاش داشتم ، میفهمیدم چرا مردم اسم سلسله آسم را باستخفاف میبرد ، و حال آنکه حس و عیان میدیدم که نفوذ حکومت مرکزی از پنجاه سال پائینطرف خیلی قوت گرفته و نضج یافته

این رفتای زبرک من که انصافاً امروز باید طاقت بینی ایشانرا تسام و تحسین کنم هر وقت میخواستند بگویند (قاجار) لفظ " قجرو " بر زبانشان میگذاشت ، اگر چه حکما زمان را " النیام بخش جراحات " نام نهاده اند ، یعنی مرور دهور مسکن دردها بلکه ماحی حلبی تجارب ناگوار است ، ولی نمیدانم سرش چیست که مناظر جر و بحث مذکور الفوق هرگز از پیش چشم میروند ، و مثل اینست که دیروز بوده ، بمحتمل علتش این باشد که تماشای خانه ظلم غیب تزیه کنونی ایران را در پس پرده داشته و تدارکات زیر جلی بازیگرها بابک مقناطیس کنونی نمیکذاشته که همچو منظر حیه مهمی به حافظه من قاعد شود ،

سبحان الله هرب دنیا نیست ، عجب وضعی است ، اسرار طبیعت بشری هم ساده اند و هم غامض ، گاهی حلقه کوچولوی در زنجیر حبال انسان را مفلولاً به انتهای مقصد میرساند ، و گاهی آخرین کنگره قهر تصور بر سر آدم افتاده قهرآ از بالای نردبان آمال بائین میفلطاندش ، پس تکلیف این هیکل ظلوم جهول چیست ؟ اگر بنا باشد رشته ها بنبه شود قاید حیات کدام است ؟ دیگر زندگانی لذت و ثمری نخواهد داشت ، یک ملت ستمدیده بی داد رس زحمتها کشیدند ، خون دل خوردند ، شکاچه دیدند ، مقاومت نمودند ، نبات قدم ورزیدند ، جان فشانی کردند ، خود را در شمار ملل حبه در آوردند ، تا سنگ اساس خانه سعادت جامعه را گذاشتند و نخته مشروطیت را بر در نازه سلطه شده آن همایوت شرف آئینه خود آویزان فرمودند ، خزانستان مملکت را قل به بهارستان دادند ، انتظام مقدرات هم وطنان را بدست گرفتند ، اختیارات

فراسه برضد اداره مستبده و بادشاه خاین برپا شده و سند شرافت احرارانه فرانسویان را با خون آزادی طلبان مهور عوده حالا در وطن عزیز ما هم با یک جدیت انکار نکردنی برپا شده و فضای وسیع این مملکت را از حساسات غضب آلود انتقام جو یاه نسبت به (محمد علی میرزای ...) محلو کرده ، و ملت از شنیدن اقدامات ملامت کارانه که از طرف یک جوان مغرور باده نوش و ساده برسی که در عایه اسلام و مشروطیت بدست خائنین بی شرف میشود یکباره جامه شکیبایی را بهم دریده و حاضر گشته است که با اقدامات فعلی نخت و تاج ایران را از لوث وجود این شخص مستبد که اشتباهی طرف آشامش با هزاران شهید حریت تسکین نمی یابد منزه نماید ، و آن کسیرا که از زمان صباوت تا ولایت عهد و از آن وقت تا حال یکقدم مساعد در راه ملت بر نداشته و یک قلم موافق در حفظ وطن نرانده بلکه همه هر عزیز را به عیش رانی های لا اله الا الله مصروف کرده و آنچه از ریختن خون و غضب مال و هتک آموس از دستش می آمده مضایقه نکرده به سلطنت اسلامی قبول ندارند ، از روز شنبه (۱۳) شهر جاری کیسپون سر باز داو طلب در میدان سر باز خانه برای قید اسامی وطن پرستانیکه میخواهند جان خود را فدای حریت ملت نموده و برای حفظ دارالشوری و جهاد با محمد علی میرزا که محارب امام زمان است بطهران بروند تشکیل شد و مردم شهر از جمیع طبقات و صنوف فوج فوج و گروه گروه آمده و نامهای خود را در دفتر ثبت میکردند ، و برای سبقت در نیل این شرف تاریخی که اسامی ایشان را در ردیف مشاهیر عالم منسک میکنند هزار گونه حالت بازی می نمودند ، و معیناً هر کس که این غیرت ملیه را میدید و آن منظره هبجان انگیز تماشای می کرد منصرف شده و اقرار میکرد که هنوز خون ملیت در ابدان ایرانی فسرده نگردیده و تجسارز بحریت این قوم غیور از جمله محالات است و هر کس که در راه آزادی آنها سد و طایق گردد با یک مردانگی اسلام پرستانه از میان برمیدارند .

و ما در نمره آیه تمداد صحیح سربازان ملی را برض قارئین محترم خواهیم رساند

صده آمر را محدود کرد، تخطیات مباشرین حکومت را طاع کشتند، وزرا را مسئول خواندند، شئون پادشاه را روح لایقی بخشیده مؤید داشتند، نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که هنگامه «اذا فتح فی الصور» بیدار آمد، «دجال» فجرو، ظاهر کرده، قتنه آخرالزمان را قیام داد، لولوی «فجرو»، که سرطر سرحدات بود روی خود را سیاه ساخته مترس طهرانیان گشت، «دبو» فجرو، تنوره کشیده، گلدستهای مسجد سه سالار را منهدم نمود، فوج «فجرو»، مثل ماخ هجوم آورده حضرات هدیج نامه هارستان را از ریشه ویدخ برکنده، رحمت بر شمر و اصحاب غلاظ و شداد او، آمرزش مرعون و سحره اش، «ریل لمن کفره» مروده انقلابات در الحلافه کاشف بی اسرار است (۱) خیالات محمد علی شاه و تدبیر مذنف او (۲) خطرات وکلا و یکی ایشان (۳) نفوذ جنرال روسی و احتیال دولت متبوعه اش

وضع حالیه مجلس ایران خلیلی مشابیه است با پارلمنت زمان (چارلز) اول انگلستان

قارئین محترم عموماً و مترصدین طهران خصوصاً اگر حالی داشته باشند میخواهم باز قدری قصه خوانی کنم، شاید از لالی من تسکین قلبی حاصل شود و لا اقل موقتاً استراحت فرمایند

هر چند میدادم زخمهای درونی بحدی فساد کرده و بزرگ شده که مشکل است به این زودیا دهانشان بهم آید، شبهه شکسته پیوند نمیکرد، و دل خون کشته بودی نمی زدرد، معذک مدلول «مالا یدرک کلا» لایترک کلا را باید کار بست و وجود نامن را بهتر از عدم صرف باید گرفت

خلاصه رفتار (چارلز) اول با پارلمنت (۱۶۲۴) خلیلی مطالب و مورث امیدوار می بود، اما بدبختانه این محبوب الذلوی او جوان مرگ شد، صدمات و تحمیلات مردم نه تنوری بود و نه فراموش شدنی، وضع طالبه سلطانی خراب، حرکات مفتضحانه شاه و بعضی وزرا چون بوی بی دباتی میداد سب اطمینان ملت نمود، انتخاب سال (۱۶۲۵) خلیلی با هدیج بود، در نطق (چارلز) از بالای تخت و لوانکات مصلحه مسموع اقتاد ولیکن روی هم رفته تقریر مبهمی بود، وکلای مدعوه رفع

احتیاجات پادشاه کشتند و شکراب با همسایگان از سوء عمل ایشان گفته شد، لزوم پول در میان آمد، ولی مبالغه اسم نمیدرند و بجاری خرج را نشان نمیدادند، علیهذا وکلا، کلا، خود را قاضی کرده قسم خوردند که حق القوه نگذارند شاه مستقی از ایشان شود، صاف صاف گفتند که تا تظلمات و مصایب ما بگوش خائین فرو نرود کسی حق چشم دوختن به دست ما ندارد، یکی از اعضای مکملات صمیر خود را روی دایره ریخته بصوت بلند در مجلس گفت «بگذارید این ذنوب لایق را بار گردن مذهب اصلی کنیم»، (چارلز) از جا در رفته فوراً پارلمنت را منتشر ساخت و اسباب زوال خویس را کور کورانه فراهم آورد

این نحو اوضاع مرکزی کجدار و مریز ماند و بیاز ساعه فریقین ریشه نکرد، تا اینکه سه مجمع تشکیل یافت، یکی برای مذهب، یکی برای تظلمات، و سومی برای قبایح و چاره آنها

از زحمتهای این مجامع يك تعداد فوق العاده سوء اعمال و غیر مشروطات فوراً مکتوف اقتاده واضح گشت که عنت اصلی اغتشاش وضع مالیه و عدم اتفاق شاه و ملت و خیانتهای در مناصب مهم تماماً زیر سر (بکینگم) است، جایتهای ریسه (بکینگم) یکی یکی آذین شده شئون و احترام پادشاه را تا يك درجه کاست، بازم چارلز «پول - پول» میکرد و در جواب عبارتی بجز «نیست - نیست»، نمی شنید، کار بجائی رسید که شاه حواس بالخته مجدداً پارلمنت را فحلیل نمود، و میگویند سی کرد تا بست و يك ماه شخصاً حکومت نماید

بعد از انقضای این مدت دوباره پارلمنت احضار فرمود، به خیال اینکه ملت سر مستی حاصل کرده و کوچکی خواهد کرد، اما تفصیل آغابات مبرهن داشت که اغلب اعضای سابق بازم انتخاب شده اند و تغییر در طریقه وکلا دیده نخواهد شد، بلکه پس از يك دو نوشت مفهوم (چارلز) گشت، که اگر مخالفت حقه مبعوثین شدید تر نشده باشد خفیف تر نشده، پارلمنت حالا دیگر دو ایراد داشت، یکی تعدیات معمولی، یکی حسابهای اجزای دیوان در زمان حکومت شخصی

(بروفیسر عبدالصمد شاه)

(۶ جولائی ۱۹۰۸ مدرسه پناه دین جواناگر)

اعظهار حقیقت

نگارنده از پوشهر مینویسد

در شماره ۴۶ ذیل عنوان نگارش از بهر و مندمه راه شیب و احدى شرحی از بعضی مطالب راجع به رئیس انجمن ولایتی ملاحظه گردید. هر چند نگارنده محترم نقل قول کرده و مسمومات خود را برشته بیان آورده و چنانکه خاطر مبارك مسبوق است در ایران ما هر حقیقتی را لباس شبهه و شك میپوشانند و اصل و بیان واقع را مستور و مخفی میسازند و از این جهت بر صاحب مکتوب ایرادی هست اگر چیزی از مسموماتش چندان مدرون بحقایق باشد اما الحال این بنده عرض پس از حق و مدافعه حقایق لازم دانستم که این عریضه را بخدمت آن جناب معروض و از حضور مبارك بانهایت امتنان در حقش را بخواهم اول لازم است بعضی خدماتی که رئیس انجمن ولایتی یعنی میرزا علی آحر کاررویی باسناد مندرس مشروطیت کرده بعرض رسانده و باره آثار جنبه آن را در طی تحریر بیآورم. این شخص از دو طلوع انوار مشروطیت پیوسته در پیش رفت اساس انجمن در این سرحد هر گونه مجاهدات و مساعی که از قوه يك شخص یا بیشتر برآید بکار آورده و برای دست آوردن این مقصود عالی صرف نظر از اغای کارهای نجاتی خود کرده و ضررهای بسیار را برای خاطر انعقاد انجمن بر خود هموار ساخت و رفته رفته محدی در آن مقصود عالی اصرار و الحاح کرد که بمقروض بعضی از همسلکان خود گردید و چون مراتب سی و کوشش او را در این کار میدیدند بالطبع اروی رنجش پیدا کرده و بمقصد (المره عد و لما جبهه) همواره باوی از در مخالفت و معاندت برمیآمدند تا وقتی که کار انتخاب پیش آمد از آنجا که این مرد بواسطه بلاغت و فصاحت فطری و روکشادگی و نیک نفسی که دارد نا انداره محبوب بعضیها واقع گردیده بود بوقالت اصناف برقرار گشت و باقی رفقایش که منتخب شده بودند هر چند از وجود او در انجمن چندان خوشدل نبودند اما چون بواسطه برش و کاررویی او محتاج بری بودند نمیتوانستند مانع از بودنش

باشند و اصافاً آنوقت امیرزا علی ز کلبه کاره بی خود دست کشیده اوقات خویشرا مراسم مستغرق در خدمات ملت و حفظ حقوق ابناء وطن و منع ارتجاع مستبدین کرد تا کار بجائی کشید که حکمران سابق بندر علماً از در مخالفت باوی در آمد و سی زیاد کرد که هر طور هست او را از انجمن بیرون اندازد بعد از آن هم که جناب در بابیگی به بنادر آمد و اساس انجمن برپا کرد باز انتخاب اصناف با هم میرزا علی بیرون آمد و از سی و کوشش او انجمن حسابی استفساد یافت و در زمان این انجمن هیچ رحمتی نبود که مشاوران در راه حفظ حقوق ابناء وطن بر خود هموار ساخت و هیچ سی و کوششی نبود که در جلوگیری تدری لندگان نکرد و بی شك اگر یک نفر دیگر از وکلای انجمن مزبور فدر وی رحمت کشیده و کار زده بودند کارها خیلی خوب رواج میگرفت و آن برادری که بر این انجمن شده وارد میشد ولی حیف که دیگر بجدی در وظیفه خودشان دست و دست نکند از سستی ایشان کارهای این شخص هم تحت التامع میافاد و بطور که حشش بود در نظر نیامد. این همه سببها که او در راه خیر مردم نمیکرد البته بعضی ها باره ایرادات میکردند اما اگر این ایرادات بخ بود باینی آنها را بر سایر وکلای انجمن هم نمایند. زیرا که سستی آنها باندازه بسیار بود که حق حاضر شدن در انجمن را از عهده برمیآمدند و منتظر بودند که این شخص همه کارها را بکند و باسم آنها تمام بشود در هر کاری هم که انجمن اقدام میکرد اگر این شخص نبود هیچ نتیجه بدست نمیآمد زیرا سابقین دست و دل کار را نداشتند. ریاست انجمن که بوی رسید از روی استحقاق بود و گمان میبود که غیر از وی کسی نمیتوانست این همه سرف وقت و نفوذ و حوصله در نصیبت همچو کار بر زحمتی که حاوی هزاران درد سراسر نماید و بطور درست کارها را انجام دهد اگر بخواهم اعمال حمیده این مرد را در بشکای لوازم مشروطیت در این نواحی بعرض رسام سخن بدرار کشد فقط همین قناعت می شود که این مرد بیشتر از وسع و قدرت خود در این راه زحمت کشیده و الحاق کارها جنبه پیشرفت

امر نمود که حلبی شبان تعریف میباشد و حیرت
 اینجاست که دوست و دشمن در حسن اعمال
 این شخص متفق اند صاحب تر از همه اینست که
 با وجودیکه رتبه و مقام در ایران مستلزم رشوه
 است تا کنون دامن وی از لوث این بحاست پاک
 بوده و آن سی و کوشش که برای راه شیف کرد
 از قرار تحقیق بجهت اثبات پاکدامنی خود بود زیرا که او
 را مهم داشته بودند بر اینکه از ضابط احمدی بولی گرفته
 است، و از این جهت راه احمدی را میخواهد این بود که
 او هم محض اثبات حقیقت خواستار راه شیف شد.
 امیدواریم ملت ما قدری چشم خود را باز کرده
 قدر دان از اینگونه اشخاص که رنج خود و راحت
 یاران طلبیده و از کارهای خود دست کشیده و در
 راه حفظ حقوق ملت هر نوع زحمت بر خود هموار
 ساخته بداند

(ح س ی ن)

مکتوب از کبرج

محمد علی شاه ! ساط قانونی را ، که شاهنشاه
 مرحوم از راه عدالت ، با مات جبهه تأمین استقلال
 مایه عطا کرد ، با قوت استبداد برچیدی ، و ورق
 عدالت و حریتی را که ما ملت بدبخت بدست آورده ،
 و ابتدا بقرائت و تحصیل او نموده بودیم ، با کمال
 جهالت برگرداندی . دوباره بر مسند ظلم و استبداد
 نشستی ، متک حرمت محترمین و شرف اشراف نمودی ،
 مجتهدین را که پیشوای مذهب ما هستند با کمال بی
 حرمتی با سرو دست شکسته بیارگاه خود ، که تالی
 بارگاه یزید ملعون است کشاندی ، و ریش آنها را
 کندی ، و از خدا و اجدادشان شرم نکرده ایشان
 را بنازرا برشمردی ، خون هشت صد نفر را تنها
 در طهران برای تشفی سینه بر کینهات درحالی که گناهی
 جز طلب عدل و حقیقت نداشتند ریختی ، مدیر روزنامه
 صور اسرافیل ، و ملك المتكلمين را بدون محاکمه و قانون
 بدار زدی ، و با این بیرحمی بواره دشمنی که با قانون
 و عدالت داری قناعت نکرده ، ملك المتكلمين را درحالی
 که نیم مرده بود از دار بدست جلاد سپردی ، تا رگهای
 گردن او را بریده و با این درجه شقاوت نیزقلب بیرحم
 خود را نتوانستی شفا داده ، جسد او را که حرمتش

در هر مذهب و قانون لازم و واجب است طعمه
 سگان نمودی ،
 یا لاجب مگر چه قدر سنگدل و بیرحم و
 دشمن عدالت و حریت بوده . مجلس را که ماجا و
 پناهگاه ما ملت از ظلم و استبداد چون توطالی بود
 یا توپ ویران نمودی ، وکلای ملت را که جز بر طیر
 ملت و دولت کار نمیکردند حبس و طرد نمودی
 و کشتی ، کردی آنچه لازمه فطرت و ذات بود ،
 ولی یقین بدان که ملت ایران دوباره بزیر بار ظلم و
 استبداد نخواهند رفت ، و آقدها سرمایه ملی دارند
 که انتقام خود را بشدیدتر وجهی از تو بتوانند گرفت
 مفرور این غلبه مباش ، زیرا موقی است ، و حاضر
 باش برای جزای سختی که از منتقم حقیقی و ملت
 برای تو خواهد رسید

بدبخت ملت ایران ، که باوجود معرفت کاملی که در
 حق تو داشتند وجود تو را که سنگ تاریخ سلاطین
 ایران است ، از میان برنداشتند ، و بسوگندهایی
 دروغین تو بیدینی باور کردند ، و تو را لایق
 مقام سلطنت دانسته به سلطنت توتن در دادند ، تا
 کردی آنچه نیایست بکفی . من از چون تو کسی
 شکایت ندارم ، و امیدوار عدالت و حقیقت هم از تو
 نبوده و نیستم ، و نخواهم بود ،

(پسر کاو ندارد نشان از پدر)

(تو بیگانه خوانش بخوانش پسر)

هان ! ای ملت غیور ایران همی که افعال شنیعه
 این مرد خونخوار استقلال ملی ما را بباد فنا خواهد
 داد ، تا زود است چاره برای تأمین استقلال ملی خود ،
 که اشرف از هر شرافتی است نموده ، جان و مال را به
 بشتری نشارید ، و ازین رزل و بست امید عدل و
 سروت و استقلال ملیت ندانسته باشید ، که ،

(درحالی که تلخست و برا سرشت)

(گرش در نشانی بیخ بهشت)

(ور از جوی خلدش هنگام آب)

(به بیخ انگبین ریزی و شهد آب)

(سر انجام سکو بر بیار آورد)

(هفت میوه تیغ بار آورد)

(حلیمی شیخ حسن تبریزی)

مکتوب از اسلامبول

در چند شماره قبل المابین مسئله در خصوص استراض دیده شد که پس از مطالعه و تعمق و تفکر و غور همه را صواب و مسئله بی جواب می یابیم مسلم است ما این وضع استراض علاوه بر آنکه هیچ دردی را بدوستان نخواهد رساند خدمت و تسریع محو و انقراض ما خواهد نمود زیرا با این وضع هر چه و مرجوحه استراضی از میان رفته انقراض و فایض او هم قبول عوام قوز بالای قوز خواهد شد

چندی قبل در مجلس بعضی از فروش جواهرات خزانه در میان بوده اگر وضع همین و مورد از فروش جواهرات تقسیم بهای اوست نتیجه اش سراسر شر است و محو و انقراض.

اما اگر مانند دول مشروطه در ده مانده و سایر ادارات ما نظم و ترتیب صحیحی پیدا نماید و جواهرات پنهانی صحیحی فروش برسد و وجه قیمت آن بدو در یاد داشت مخصوص که بمشهور رؤسای بیکه علم و خیرخواه دولت و مات و وطن داشته و میدانم هر چه بوده نام پول طلا رگشته و در خزانه علیحده حفظ و از نفوذ آن باصلاح دولت و نواقص ملک پرداخته طریق ثروت هیئت اجتماعیه را آماده و مهیا نماید این صواب است

(برای نهادن چه سنگ و چه در)

ما آن دستور همه گونه فزایش و گشایش ممکن و بلکه مسلم است، شرط عمده آنکه در پی جواهرات طلا داخل خزانه شود و نقره که امروز اعتبار آنکه مترادف با زر توأم گفت از بهای او بجا نماند. بی از پنجاه سال قبل زرگان ایران را بزرگترین سهوی که از عدم علم دست داده است که طلا را حبس و نقره را رایج ملک قرار داده و بسبب همین سهو و خطا ثروت ایران را برباد داده اند زیرا اگر طلا در داد و ستد مناط اعتبار میشد سالی کرورها از ثروت ما نمی گشت بدلیل آنکه همه ساله بعضی جمعی ما بحتاج مملکت اضافه بر قیمت مال التجاره که بخارج میفرستیم باید پول باجانب بدهیم، اگر پول طلا رایج و پول نقره وسیله تسویل داد و ستد می بود سالی عوض بیست کرور ده کرور ثروت ما به اروپا نقل میشد و

سکه دولت این مدری اعتبار می شد که بیسر منزل نقره را بیک تومان پول طلا خریدند و سکه نموده و بیست و یکمغفالش را در عوض بیکتوما، پارویانی بدهیم در عمره چهارده روز نامه اتحاد منطیبه تبریر استانتبک کمرک یکساله را نوشته بود اضافه دخل و کسر خرج را مشخص در نامی هشتاد چهار هزار تومان و چیزی هم تفاوت نسط استقرضی را حجه ترقی قران بخرج آورده بود، یعنی این مسئله از بدیهات است که اگر ما پول خود را تبدیل کنیم یعنی در ضرابخانه پول طلا سکه شود و نقره هم عوض نقره طلا آورده در ضرابخانه سکه نمایند و رایج مملکت را طلا قرار بدهیم یکدفعه ثروت ما دوچندان میشود و ضرر ما از سد و عیاش تنزل میکند این نقره آوردن و سکه نمودن بکلی ثروت ایران را محو می نماید آنکه دوازده سال نقره را بیکتومان خریدند سکه نموده و بسبب تنزل نقره پانزده مغفالش را در عوض یک تومان داریم در نامی پانزده منزل بیکومان خریدند سکه نموده ایضاً در عوض یک تومان عمده و هیچ وجه مغفالش را بدهیم و حکایت دور و تسلیل پیدا نمود تا آنکه نکلی شود و بعد نواب آنکه وزیر مالیه عالم نداشتیم و اعضای مالیه همگی ماسد می شده در خیره شرمناک و دولت عاجز بودند امروز اگر مالیه صحیح داشته باشیم و از روی بصیرت و قانون علمی وضع ریج ایران را و طلا تبدیل نماید ایران دولت دوچندان میشود و قرض دولت بی، در در عوض ده فرانک تومان، سالی خسروی کرده و در عوض بیست فرانک قرض یک تومان طلا خواهیم داد، حمله معتزله آیا مات ایرانی کی بخود خواهد آمد و این یادگار های دشمنان را که پایه عیاش ناموس و شرف ما گردیدند متروک خواهد داشت، اشرفی کدام است، سیچندان ایل چه نام است که بیادگار حفظ نموده ایم بی مات سکه عوام طاند مقتدر به نیز باشد چنین میشود طلای خسروی را جبراً اشرفی نام بدهیم ما را بسال ترکان خطا چه کارست تاریخ عربی و فارسی ما را کافی است گوشکوزیل و شیچقان تیل در دفتر نباشد و اشرفی در کشور باری بعضی زرگان طام ما در نقره طلا و نقره سهو شان از علم شان بیشتر است اگر مالیه صحیح داشته باشیم فروش جواهرات این صلاح

است که از تمامی او همه کارها را اصلاح توانند نمود
شرح این مصاب مفصل است و اجرائش بسته بوجود
دو وزیر دانشمند آقا، ناصر الملك و بریس ماسکم
است که آر دو عالم وطن دوست دولت پرست را به
ایران عودت دهند، وزارت طالبیه و اداره بانک ملی را
اعاده ایشان واگذارند تا از آن ثروت موجوده
- فی دو چندان رخل حاصل نموده و مملکت را بطور
دوام آباد کنند و بر ثروت مملکت بیفزایند ولی
حاجات که در خزانه موجود است روز بروز تلف
میشود، چنانچه در عهد سلطان خلد آئین مظفر لدین
شاه چوبین زور از آنها زمین رفت جهت هیچ دولت
نه در حوض سرمایه شوکت نتواند شد. اید واردات خزانه
ترقی نماید، و ترقی واردات خزانه بسته به ثروت مملکت
است ثروت مملکت منوط با آبادی مملکت، و آبادی بسته به
امانت، و آسودگی اهالی راحت و آرامی اهالی، بدو چیز
حاصل تواند شد، قوه محافظه و قانون عدل، از اول
مشروطیت اگر دولت از روی علم و بصیرت قانون
صحیح تشکیل میشد امروز واردات و قوه دولت دو
چندان شده بود، و در این مدت قبیل دو برابر برآبادی
ملائه افزوده بود، افسوس که در این دو سال بقفرات کار
گردنار، جز لحرابی نتیجه بروز نکرد، زیرا در عرض
این مدت شنیده نشد که يك مأمور خائن از روی
قاعده صحیح در تحت محاکمه در آمده کفر کردار خود را
نه بند و یا يك حاکم و مأمور درست کار بسبب حسن
اداره ترفیع رتبه نماید، یا يك وزیر خائن بجزای اعمال
خلود گرفتار آید پیوسته شنیده میشود وزیر مسئول
حاکم مسئول، آیا معنی وزیر مسئول مخرب ملک و محرك
قتله است و معنی حاکم مسئول این است که در ولایات
خون چندین هزار نفوس محترمه را هدر نماید، و احدث
آشوب کند، محذیکه فریاد اهالی برشود، آوقت جزای
او عزل باشد، و بس، ر بدأ مورد هیچگونه بازخواست
نشود، آیا تا امروز شدونات کدام وزیر و والی و صاحب
منصب نظامی و مأمور ملکی بکفر حیانت از او سب
و ر حقوق مدنی محروم شده است، که مایه عبرت
دیگران آید، ظاهراً با این روش نمری از مشروطیت
حیثه ملک و ملت حاصل نشود

(حرمانتوان خورد از این نخل که کشیم)

لازم نیست وزرائی که در مکتب استبداد اکتال
تحصیل نموده و بشهادتنامه عال المال نائل شده اند،
از این اداره معزول و در سر اداره دیگر منصوب
شوند، بی مردان تحصیل دیده درست کار هستند
که امروزه بیکار و مستعد از برای هر گونه خدمت
میباشند که با نیروی علم عار دارند از آنکه بدون
خدمت و استحقاق نائل بترقیع مقام و مکافات گردند
و بکلی از تنگ استبداد تبری دارند اگر از ایشان
جهت مأموریتها آغاب شود چه ضرری حادث خواهد
شد، آیا بجای نواب احتشام السلطنه جناب ممتازالدوله
براست آغاب شدند آهان خراب شد، اید برخلاف
همه استبداد از برسیه کاره آدم تدارک نموده از
برای آدمها کار، چنانچه جناب مستشارالدوله که رحمت
کشیده علم و تجربه حاصل نموده اند و درجه کفایت
و دولتمنواهی و وطن دوستی ایشان مسلم است و بنده
نگارنده بر مقاصد باطنی ایشان خوب آگاه است و از
برای همه کاری مستعد و آماده میباشد وزرائی بسببه
کفایت ایشان واگذار شود مانند وزارت معارف غیر
از قمع چه ضرر مندرست، تا دیگران بدانند شرط
وزارت علم است و ادای وظیفه نه عنوان عصر استبداد
اگر در روزنامه ها بر حسب امر مجلس مقدس شورای
ملی اعلان شود ابرائیل تحصیل دیده که در مملکت
خارج مستخدم در خدمات سایر دول میباشد از
ملکی و عسکری، کشوری و لشکری، و معلمین علم اقتصاد
و حقوق و هندسه که همگیات هم دیده اند اگر میل
وطن نموده و استعدا نمایند بعد از غور و تحقیق
فراخور علم و احاطه و اطلاعات مکذبه و وظیفه و
مأموریت جهت ایشان تعیین و بخدمات دولت و ملت
بذریقه خواهند آمد آیا هزارها مأمور کافی ارمات ایران
جهت خدمت بوطن موجود نخواهد شد، ما در قید قالبیم
نه در فکر کار، و الا تا حال بسیار کارها انجام گرفته
بود، آیا میدانید چه قدر صاحبمنصبان نظامی با علم و
تجربه شما در خارج از برای اجانب شمشیر میزنند، زیرا
میدانستند در ایران قدرشان مجهول است، بن به تنگ
در داده با حاجب خدمت مینمایند، عجب انجسامت بك
و در عالم عامل درست کار در سر کار داشتید نگاهداری
از او نتوانستید مجبور از مهاجرت شده، مائیکه خون

دارد مانند ناصر الملك وزیرى را از دست میدهد مانند برس ملک عالم وطن دوستى را در فرنگستان ترك مینماید تا حال سر ایمنى را فهمیده ایم که چرا از پارسیان آدم جبهه کارها نمى آورید که گذشته از سهل البی و وطن دوستى اهل زبان و محتاج بیچ واسطه و ترجمان نیستند و در برنو دستور العمل آمان ماموران خود مان بزودی همایات دیده و نظریات کارها را آموخته هزاران مأمور کاردان آماده شود و آنآ فائاً از احتیاجاتمان کاسته بر مملو مائمان بیفزاید ای اعضای محترم دارالشورى ملی ای وکلای جهل کرور ابرنی ژاپنیان هم احببى محتاج بودند آوردند. ز حسن مراقبت و کثرت غیرت در اندک فرستى خود را از تنگ احتیاج رها کردند و خود را سر منزل مقصود رسانیدند ما با وجود هم وطنان عزیزینى در دشتیان با علم و صدق و هم زبان تا یکدرسه ز معلم احببى مستفق میباشیم چرا تأمل در بدست آوردن بن موهبت را روا میدادید. آیا هنوز هم از برای مردمان بیکاره در تدارك کاربرد نه از برای کارها در تدارك آدم. اگر در عرض این دو سال و قری بعراض خیر خواهان میگذازدید و برادران وطنى ما را دعوت و بر سر کار وادار مینمودید. اینک کارهای ایران رونق یافته بود. ایامیکه دوست محمدخان بخریک همسایه جنوبى ما سپاه کشیده و هرات را محصره نموده بود سلطان احمد خان که از طرف ایران حاکم هرات بود محصور بود. من بنده حبه کارى بهرات رفته و چنان واقع شد که از اول محصره تا فتح قلعه در اردو بودم و هموم سرداران افغان خاصه خود سردار دوست محمد خان و ولیعهدش شير علی خان نسبت مان بنده مهرى داشتند بر جمیع دوار آمان آگاه بودم. در جمیع دوار هندوها مستخدم بودند. اگر ما برادران وطنى خود را آورده در سر کارهای خود بکاریم بیگانگى پروردگار سوگند هیچ نسبتى بخانشین اروپا نخواهند داشت. هم جلس و هم زبان و برادران وطنى ما هستند و برخلاف اروپائیان از وجود آبان هیچ ضررى از براسیى ما حاصل نمیشود بلکه وجود آبان از برای ما خیر محض است و آمدن آبان با ایران يك ثروت بزرگى را بملکت ما جلب خواهد نمود. هم دارای علوم اروپائى میباشند

هم منکام بزبان ملی ما و هم آرزومند خدمت پادشاه. و هم اس باصول اقتصاد دارند هر چند داد و درود ما بجای نمیرسد ولی وظیفه وطن دوستى گفتن است دزدان قدیم طاع از آوردن درستیکارانند زیرا فرستى زبان نمیداند زبان نیاموخته راه آغاب را بلو میتواند بیاموزند و ما طود خدمت نمایند. فارسیان صفاتی چند را دارا میباشند که ضد او در فرنگى موجود است فرسى عالم امین. فرنگى دزد طاهر. فارسی اهل وطن. فرنگى اجنبى. فارسی خاك ایرانرا مقدس میشمارد اجاب چشم در تصرف او دارند. فارسی از خلاف کارى خوف. و نفرت آبان میل و امنیت دارا. فارسی ابدآ آرزوى اخلال در دین و مذهب ما ندارد و فرستى هر سه صفت هست میخواند ما را گمراه نماید و و

يك مأمور اجیبكی آمد صد سال کار ایران عیب انداخت. ثروت و قدرت ایران را بیه کرد دولت و ملت را از حقوقهای بیشمار محروم گذارد. مسأله نامه كرك را که بمیل و خواهر روسیان تنظیم کرد. بود در عرض راه اروپا در ماز واکوف راه آمان بد تیاری میرا علی اسفر جان امضای شاهنشاه مان آشیان رسانید که میادا بموقع مدکره وسیع و زود بپرتن لسی پیدا شود و ایراد نماید و بموجب هم مقوله بعضى از مواد نافع معاهده ترکمانچان را که هر ایرانی با غیرت و با اطلاع رفع تک آن معاهده. ما فدای هسنى خود از خدا مستثات میمورد. لغو و کمر ماترا شکست. مراد این مقوله نجس حبه خو ثروت و ضعف ملت هزاران مرتبه مضر تر از مواد آف معاهده است. طاع دخول منسوجات ایرانست بماتک و مستملکات. روس زیرا بموجب معاهده ترکمانچان از منسوجات ایران پیش از صدی بیچ كرك نمیتوانست مطالبه نمایند و اینک صدی صد مطالبه می کنند. و بدآ يك گره از منسوجات ایران نمیتواند داخل ملك او شود. و درجه ممنوعیت را کس نموده و از آف طرف متاعى را که باو روس و فرنگ محتاجند و ناچارند از ایران بخوانند و در سابق دولت ایران صدی بیچ از آنها كرك اخذ و اجازه خروج میداد این كرك صدی بیچ که در ایران میباشد وضع دولت و مات بود و از کیسه اروپائى و روس بیرون میرفت و بهیچوجه من الو...

بین دول و کافرانس مینویسد ابدأ ذکری از تقدیرات و اقوال انبیاء سلف نمیکند، و اگر هم کسی بنویسد اعتنائی بدرجش ننموده افسانه و نقل درویش زهر مار و قصه حسین کرد و ژار می پندازد، لهذا این نقل را هم بگذارید روی نقل های ما قبل شاید آینده قیامت شود چون در باب معرفت الهی هنوز کورم شاید پس و پیش یا کم و زیاد شود چنانچه طفل رضیع درست تکلم نتواند لیکن دست قدرت ویرا برور منکم مینماید

خروج سفیدی یعنی اردوی حوالی طهران که به تبعیت و سرکردگی روس برپا شده خارج از دین و در حکم محاربه با امام زمان است قتل الرایات السودالی تخرج فی خراسان فاذا طهر المهدی بعث الیه بالیمه (یعنی از طوس ایما خبری می بینم، مجاهدین قفقاز بمنزله مختار نانی با علم های سیاه برای انتقام مظلوم نانی و کشتن تاجار نزول اجلال مینمایند) قد ظهر المهدی ساططان العادل فی شرق و الغرب (یعنی مظلوم نانی مبعوث به پیغمبری شده خلق براو تجدید بیعت میکنند، ایضاً بموجب ورقه نداء الحقی بسرکردگی سالارالدوله خالق اردو و سفیان دوم را تاراج نموده روس و انگلیس میانجی شده چندی سالارالدوله شاه می شود و سند اشنبای می سپرد همان افسانه روباه بچه شیر و خنک و شتر جواب آن سند را میدهد و خود مالک پیشه می شود روباه اشغال را بیرون میکند و قلع کل آسیا می شود و اسلحه جدید خداوند بدستش میدهد که هیچ توپ مسلسل باوی مقاومت نتواند

تقدماً سفیان دوم بخارج شهر نقل مکان نموده پس از ریختن خونهای بسیار و فدیة طبیعت خود نیز راه سقر را پیش میگیرد و خبرهای نامه وطن و کتایب مثنوی بعرضه ظهور میرسد قاریان مراجعت بایران خواهند نمود تاج کیسانی و جام جم جشیدی که تقدماً ظلم است بمظلوم نانی تقویض میشود و گل مراد شکفته بیرون میآید و قوانین عصر هذا رواج پیدا میکند دور دور دیگر می شود نام این کارها الی سنه (۱۳۳۰) ظاهر میگردد و چشم نا محرمات بخاک سیاه سپرده می شود و زنان اسلام در پی تحصیل بیرونند حسن و حسینی را بشرف بزرگ می نمایند اگر چه بقول رفیق شافقا میرزا آقایی بحمد دهم محرم ۱۳۲۶

ضروری در و منصور بود شیادی تجار بیلم و اطلاع برن را هم فریب داده و گویا تسهیلات آمانت و اعتماد کرده و لغو نمود تا اروپائی منتفع و روس از او محمون بشود از این راه سالی سه کرویر تومان بدولت و ملت ایران ضرر وارد آورد، زیرا بموجب استاتستیکی که آنها انتشار داده اند در سال ۱۹۰۵ و سال ۱۹۰۶ مسیبه مالیکه از ایران بخارج رفته عبارت است در دولت و نود و سه میلیون قران که صدی پنج او میشود قریب پانزده میلیون قران که عبارت از سه کرویر تومان بوده شد آیا این وجه کمرک که ابدأ ضروری ماری - شت و پول خارج داخل ایران میشد چرا باید گرفته شود ملی نوز میخواست خیر بخارج برساند و ضرر به برائیان وارد آورد در این زمینه سخن سرد است چون میدانیم ابدأ اثری برگرفتن آنها مترتب دست خون جگر خورده و میگوییم

- (کاش گشوده نبود چشم من و گوش من)
- (کافان جان من است عقل من و هوش من)
- (رض - ی)

جبلالتین

الذمه صاحب مکتوب بهتر از ما از پیش آمد وضع ایران واقف است، جواهرات ایران قسمت روسیان بوده و هست، و برای بیع قطعی ایران بروس يك مجلس موقتی تالی دوما و عدة باز نمودن داده اند اجاره استراض حاصل نموده کار اسلام و این مملکت اسلامی را يك دفعه تمام سازند چه قدر هوشیار بود ناصرالمملک که در ایران نماند و چه قدر خوشبخت بود برس مائکم خان که عاقبت ایران را ندید و ببرد، و چه سخت جان ما که این حالات را دیده و ریده مانده ایم بن فرمایشات جنابعالی برای پادشاهی است که مملکت را وطن خود داند، خوب است ازین و بعد بموض این گروه، دلات نوحه سرانی اسلام و وطن اسلامی خود بنماید، و انشاء وطن بفرمائید که ای فرزندان بی حمت ایران حالا که از بی فتوی شما مادر وطن از دست رفت بن قدر غیرت کنید که جنازه او را با شور و شبن بردارید

مکتوب حیدر آباد

روزنامه جبلالتین تماماً از دیپلوماسی و قانون

در بنده منزل با حضور جی گفت آنچه را که از زمین ناب بام بگوئید قبول میکنم لیکن ازلب بام بیلا قبول ندارم . لهذا عهدهای باوی بستم
صحافتاشی مهاجر طهرانی مقیم حیدرآباد دکن سوم
جمادی ثانی ۱۳۲۶

مکتوب از طهران

این بنده در یکی از مسائل متعلق باعمال وطن شك کرده ام خواهستم در این مسئله رجوع به الطوی مکرم که در طهران تشریف دارند بایم دیدم مسئله الا علم فالاعلم درکار است، لهذا مرشح استم که بحضرت عالی استفتاء کنم استدعا دارم هر که خود جناب عالی بجهت این کار مستفید جواب مسئله بنده را بعد از درج همین چند سطر در روزنامه مبارکه ذیلامرفوم فرمائید تا تکلیف خود را بدانم، و اگر سرکار عالی این مسئله را نمیدانید جواب فرمائید آنگاه وقت ز وکلای مجلس شورای ملی که فرد فرد آنها نظر اتفاق آراء هموطنان در این مسئله بجهتند استدعا دارم جواب مسئله بنده را مرفوم فرمائید، مسئله این است شده شك کرده ام که حسین قلی خان نواب که از مدهای مدید در سفارت انگلیز و معنای ماده همیشه مربوط بدوات مشارالها بود و روابط خیر خواهیش بر همه کس معلوم و آشکار است و لزوم بتفصیل ندارد آیا با تحریکات محرمانه و مخفیانه بسمت عضویت در مجلس شورای ملی معین و مقرر شده که اسرار مجلس را بگوید یا خیر حقیقتا تحریکی نبوده اتفاقا منتخب شده اند؟ و سبب این شك را هم عرض کنم که بدانید وجود شك نکرده ام - سبب این شك هم همین است که چند روز قبل حسین قلی خان نواب یکی از اعضای سفارت را بخانه خود مهمانی کرده و تعجب اینجا است که آقا سید حسن قلی زاده را هم تنها دعوت کرده بود صحبت ایشان معلوم است که گرم گرفته بود که ناسه ساعت از نصف شب گذشته در آنجا یعنی در خانه حسین قلی خان نواب بودند حرف صدق سوگند لازم دادند ولی چون عادت ما ایرانیها است که باید با سوگند تصدیق قول خود را بکنیم عرض اینکه ترك عادت بشود بصمت مادرم یعنی بصمت وطن و بناموس وطن سوگند یاد میکنم نه عرض با حسین قلی خان نواب دارم و نه عداوتی

ناقصی زاده و تا بحال سلام علیکی هم با ایشان نکرده و از نوشتن این کاغذ و سؤال این مسئله هم مدسود حقیقی این است که وطن پرستان فکر و جستجو کنند اگر زیرکانه نیم کاسه هست در صدد اصلاحش برآیند زیرا این مرض اثر سم قاتل را برای مملکت دارد. اگر خیر در زیر کاسه نیم کاسه نیست که برخطا و سهو شده بخشنند و خورده نگیرند زیرا من یقین ندارم بلکه چنانچه در اول عرض کرده بظن دارم، حالا یا خود شما جواب مسئله مرا اطفاف کنید یا وکلای محترم مجلس که شده از شك درآمده و یقین حاصل کنم، سابق بر این تمام اسرار دولتی را وزیراسی می بدواتین آشکارا می فروختند ولی حالا که کار از دست وزرا که محرب خانه ما بوده بیرون رفته و مجلس شورای ملی رسیده معلوم است دولتی روس و انگلیز نمی توانند از وکلای اسرار آراء چیزی بپندارند آن وقت یکی از بستگان خود را با هر حفت و کلکی باشد بمجلس شورا داخل میکنند و میکنند آنچه نباید میکنند، اگر حسین قلی خان خدای نخواست باین خیال بمجلس داخل شده آن وقت لازم خواهد آمد برای روسیه که او هم يك مخبری داشته باشد، مختصر بر وکلای غیور و عزم انجمنهاست که تمام وقت خود را صرف کرده و بگذارند يك کلمه از اسرار پارلمنت در بیرون معلوم شود و هر کس خاطر جمع نباشد
امضا شكاك

جبل التین

اگرچه وقت این سؤال گذشته و آن سبب شکست و آن بیانه هم ریخت با اینکه نمیتوانم تصدیق این مسئله را بهحوجه و بنایم ولی در صورت صدق و ملاحظه جانب ضرر این مسئله باز هم خواهم گفت تمام این حرکات ناشی از مخالفت درباریان بود اگر آن طرف تا این درجه ترار مخالفت نمیکرد این طرف هم مانند ضریق منشبت هر حدیثش میگردد. حالا این امر در صورت حدت صحیح بالاسله است یا سقیم موقعش گذشته است
ترجمه از روزنامه استاندرد لندن

(مخبر مخصوص اداره از برلین)

نهدید بشاه

نظر بخبری که باعجا رسیده آشوب و اختلال در تمام ولایات ایران موجود و مشروطه طلبان در هر جا

طایق و کارشان پیشرفت و ترقی در دلیلی منطبق که تصدیق این حال را بخوبی میکند همانا عدم اقتدار و هجرت شاه است در حق اقامه دعوائی که بر علیه مدیر روزنامه مساوات که مقاله در حق امور مملکتی درج کرده بوده و مقاله مذکور خلاصه اش این است

خانیبول (گویا خامخال باشد) و اردبیل که از مهمترین نقاط سرحدی ما با دولت روسیه است یفا و خراب شده با نه و ارومیه در حکم این هستند که از دست رفته اند، نقاط سرحدی در اطراف کرمانشاه گرفتار آشوب و اختلال است در شیراز و فارس و کرمان خلوص جاری گیلان در دست ایلات و باغبان گرفتار حراسان و استرآباد و مارندران مبتلای تعدیات ترکان و غیره هستند حکام نظام و امورات حکومتی محتل و خراب و نا معلوم مالیات مملکت وصول نشده و خزینة حالی است

آیا شاه با همه این خرابی امور مملکت چه میکند؟ شغل شاه چیست؟ شاه خود را بعیش و عشرت شبیه خوشحال میکند و هر شب از اول شب تا صبح مشغول لحوش گذرانی و شهوت رانی است

روزنامه مذکور دلایل بسیار از برای اثبات قول خود می آورد و مقاله خود را ختم میکند از برای لروم خلع شاه از تحت سلطنت و ترتیب حکومت جمهوری، شاه بطوری که دگر شد اقامه دعوا در حق مدیر روزنامه مساوات کرد ولی بعد از آنکه مدیر مساوات مدعی شد که حاضر است با دلایل قطعی و براهین ثابتة صدق قول خود را ثابت کند شاه از اقامه دعوا دست کشید، هر يك نسخه از روزنامه مساوات که بر صد شاه مقاله مذکوره در او درج بود به یازده شنگ (تقریباً سه تومان) فروش شد، در دیوار طهران تمام پر است از اعلانات که مردم را بجمع شاه دعوت میکنند و باین واسطه قریب الظهور بودن اختلال و اختلاف عظیمی محتمل است

﴿ حبل المتین ﴾

البته غیر مخصوص ما اطلاع یافته است از تلکرافات را که فعلاً شاه بر مخالفین خود غالب آمد و کرد آنچه میل داشت شاه قصاص خود را از میرزا جهانگیرخان جوان بست و پنج ساله فیور مدیر صور اسرافیل از

نگارش جمیع جراند گرفت ولی بعقیده ما در عوض بهتری بدتر خواهد شد اگر چه يك سکتة آنی به تمام تدابیر مایه وارد آورد و بطشاه سرپوشی به شعله های آتش درونی ملت نهاد ولی عنقریب شعله آن بالا خواهد گرفت و دودش آسمان مستبدین را تیره و تار خواهد کرد

﴿ اقتشاش کردستان ﴾

﴿ شایسته ملامت خود مانیم ﴾

(اثر خامه بهادر السلطنه)

سگ و مرغ و گربه و سایر وحوش در هر خانه باشند همیشه گرسنه ماندند و ده دقیقه از موقع خوراک آنها گذشت هر يك بهر زمانی که دارا و ناطق اند صاحب خود را نا خبر و حلی میباشد، و اگر در وقت نیمه شب و یا نزدیک سحر شخص غریب و یا جانور غریبه را دیدند که محل خطر و بیی باشد باز بهمان لسان و حسیانه هر يك بنوعی که گنجایش دارد صاحب خود را نصیبه و ماحرا آگاه و مانتت میدارند، مگر صاحبخانه بنوعی خوابش سنگین و قافل باشد که از صدای توپ و تفنگ هم بیدار نگردد و الا نه جانور گرسنه میباشد و نه صدمه دزد و گرگ صاحبخانه خواهد رسید

این جایگرفیر که سالهای دراز و قرن های متعدد ابا عن جد سلاً بعد سل و قرعاً بعد اصل در بلوک بانة جنکلی حاکم و طاک و ظالم و مظلوم بوده و در این خط و حسی گری و بی اطلاعی از خود و جمیع دنیا و طاقی الدنيا بی خبر و مدت چهل و شش سال از عمر را نا حالا به طالت گذرانیده و تام نموده و بصورت ظاهر طوطی وار تقلید پدر و اجداد خود را نموده که در شب و روز چند رکعت نماز را رو قبله خوانده و در سال یکجا را روزه گرفت قائم بوده اند باوصف اختلافات فیابین مجتهدین اسلامی که همیشه در مسجد و محراب و بالای منبر که هر يك بنوعی وعظ می فرموده اند هنوز بقانون اسلامیت پی نبرده و رویه و شمار آرا تفهمیده ایم جسارت مینماید بقیر از تقی را بگیرد و شی ولیکن ذوقی ما بدبخت و حسی فرمودند

(در گنجینه احسان گشادند)

(هر کس آنچه لایق بود دادند)

چاره چیست تا چه رسد به علم و فضل و عقل و
 نعمن پس از السنة خارجه بل از ترکی و فارسی داخله
 هم بطریق اولی بی بهره و محدود هستیم تا چندجسارت
 کنم (لیس علی الاعنی حرج) این بنده
 بچقدار، بعد از چندین اهتمام در خدمت فلان آخوند
 و ملای جنگلی و تعلیم معلم وحشی این خط بی ربط
 و این اشاء بی نشاء و معنی را آموخته که بهمان فصاحت
 و زبان وحشیانه می تواند صاحب خود را از قضیه
 با خبر و مستحضر نماید باز قربان ملا
 فرض از جامه دفع حر و برد است اگر گرسنه
 باشد رفع جوعی فرماید و اگر مظلوم واقع است دفع
 ظلمی را بنماید امید است به علم و عقل و تمدن و عدالت
 خدا داده بکنجد و رجوع فرمایند که از عبارات
 ما صحیح آن خود چاکر معذرت می خواهد لارمه ملت
 برستی چنان است تأویل و غور رمی نمایند و بطور
 مرحمت لقمه جفوف بر جرایم و مراض ناقابل و بی ادبانه
 چاکر بکشند و از بی ادبی و نادانی این بنده بچقدار
 وحشی اصل مقصود و آداب علاج درد بچارگان و
 زیر دستان را استخراج نموده پیدا کنند فرمایش شیخ
 را نمی توان تکذیب نمود فرموده اند، ادب از که
 آموختی گفت از بی ادبان بلکه برای اصلاح امور
 ضعیفای این حدود هم مفید گردد
 از جمله دو سال قبل گوش زد امثال ما بچارگان
 و رعایای این حدود گردید که در این عهد و زمان محض
 شمول مراحم و الطاف بی پایانی اعلی حضرت شاهانه
 صدور دستخط جهان مطاع که خطاب بدر و فرزندی
 مشفق و مهربانانه در حق عموم ملت خود فرموده
 و از درج روزنایجات مفهوم شد و توجهات و اقدامات
 وزرا و اهتمامات غیرمندان و متمدنان ملی مجلسی را
 تشکیل و تصویب و منعقد و مقرر فرموده که در
 خود طهران و سایر ولایات و قصبه و غیره علی قدر
 مراتبهم دایر گردد
 برای طهران و سایر ولایات معظم که بجمعه الله
 تعالی دارنده وزراء با عدالت و رؤسای با اسراف
 و سرور و اهالی غیرت مند و با حیت و همی بودند
 بزودی و سهل و آسانی صورت بذرفت و از حاصل
 آن بهره مند و از بهره آن مستفیض و مستفیض شده و

خواهند شد چون درین میدان غیرت و حیت را
 سر مشق و دیباچه کار خود قرار داده اند بحول الله
 تعالی جوینده یابنده و در مذاق و هوش و چشم ر
 گوش فرزندان عزیز صاحب و سر بدر مهربان ما
 مؤثر و مطبوع خواهد بود و دومنزل یکی طی مسافت
 را نموده و بکنج مقصود خواهند رسید
 اگرچه هنوز اعلام و آثاری از آن درین حدود
 و وطن ما بچارگان وحشی پیدا و مایان بست و احدی
 از آحاد لذت آرا نمیداند که ترش است یا شیرین آبگر
 البته شنیدن مطالب خوب و دیدن چیز خوب و اسنشام
 بوی خوش در مذاق هر حیوانی مطلوب و مطبوع
 است، و چون در صورت ظاهر بوع محسوب میشود
 و این جاده عدالت برای اولیای نوع ما هاسته شده
 ذکر العیش نصف العیش تشکر آن بر این چاکر وحشی
 بی زبان همین لسان های حرس و حوک جنگلی لازم
 و دعای بانی و باعث و بقای امر و بحری کننده این
 طریق عدالت و مفرت مقنن این قانون و نیت امور
 خیره را واجب می داند تقبل الله اعمالکم حضرت
 مولای رومی رحمه الله میفرماید
 (شکر نعمت سمت افزون کند)
 لهذا خواجه آن است که باشد غم خدمتگارش
 امیدوارم بتوجهات متمدنان و ملت و نوع پرستان و
 ارباب غیرت و اولیای مصدر کل و آنانی که نیک واسطه
 اند، داد خواهرها واقف کنند ز حال گدا بادشاهرا
 این تقاضا جزء هم ازین برکت و فیض عظمی و احبیه
 اموات بی بهره و نصیب نبوده باشند زیرا اگر کاتبی
 تلخ است از بوستان است
 باری از مفاد نظام نامه روح افزا و این مکتوب
 احبیه الاموات که بگردستان مرحمت شده چنانچه
 اشاء الله تعالی دست حاقی را از مداخله کوتاه نماید
 عمأ قریب گلستان خواهد شد، ولی قایده برای ملت و
 رعایای بلوکات و ضعیفای بانه و سنز و مرپوش و
 اورامان و جوا نرود و غیره نخواهد داشت، کما اینکه
 وضع حاله این بلوکات را بعرض میرساند و شرح
 می دهد که خاطر مبارک اولیای مجلس اعظم ملی از
 مرض و درد بچارگان ملت این حدود گردستان مستحضر
 و آگاه گردند و جاره جوی نمایند، بانه که وطن

تألف جاكر است حال آنجا از روی بصیرت و حیثیت
 و بی عرضی عرض میرسد - بار بلوکات هم گانه هو
 در حال رعایای بانه مردمان فقیر و مطیع و مسکین و
 در مان برداری هستند و در اوامر و نواهی حکومت
 خود از بی جان همیشه چشم بر امر و گوش بر فرمان
 مثل مد و عبید حاضر هستند چنانچه هزار فرامین
 و حکم از طرف اولیای دواق برای يك امر جزئی
 صادر شود احدی قدرت خواندن آنرا ندارد و نمیدانند
 از کجا آمده و راجع بچه مطلبی میباشد و تا رأی
 حکومت در او نباشد اجرای آن ممکن نخواهد بود
 شماره الحری احکام اولیای دولت امروزه در آنجا
 عری نخواهد بود

ولی در حرای امر حکومت مسئله خود آنچه
 ماهه مایانی میشود بدوز قبض و سند و رات است
 عرض شش هزار تومان دوازده و در مقابل ده هزار
 تومان بیست هزار تومان از رعایای بیچاره میگیرند
 و سدا از حدی نمیتواند در آید و مأخذ مالیات
 بر بدی آن بیچاره معلوم نیست تا حکومت خودش
 رحم نکند حق القدرت والاستطاعه بدون لایم باید
 ندارند

و هر چه حکومت بخواند و یا در اصلاح کاری و
 در حرای زیدی به اولیای دولت کتباً و تا کرافاً
 عرض کند و یا به ایالت کردستان اظهار بدارد بیل
 و آرزوی خود و بطور دلخواه می نویسند و فرمایشی
 به فلان نوکر دیگر می سپارد که این نوشتجات را به
 عالی برسد در کوچه و بازار و خانه های امالی
 گردش نموده هر کدخدا و حاجی رو کرده بگوید این
 نوشتجات را مهر کنید فوراً مهر خود را برایشان
 میدهد و مهر میرساند و بسادیده و شنیده شده اگر
 کسی بداسته سؤال کند و بداند مطالب چه و نقل کجا
 و راجع بکیست خوب خورده و مسئول شده و
 جریمه داده است که دفته دیگر جسارت نکرده مهر کند
 سجل نموده مقصود خود را انجام می دهند و اگر
 کسی بنیر حق بخواند کلامی در محضر شرع برای مهر و
 زید درست میکند و يك نفر یا دو نفر شاهد شرعی
 رای او لازم شود فوراً و نمکاً حاضر محضر مینمایند
 و بی رضای خداوند و محض میل و ترضیه حکومت

ایمان خود را در ترازوی شیطان میگذرانند و تحویل
 میدهند و چاره خود را منحصر می دانند

مثل اینکه در بیست سال قبل یونسخان دست دو
 نفر برادر را قطع کرد یکی از آن محمد بیگ و دیگر
 خسرو بیگ ام داشتند بخمال اینکه ظلم فاحش بآنها شده
 و اولیاء دولتی قبول هیچو ظلمی را نخواهند فرمود
 دو نفر مقامع الیدین بطهران رفته در دربار
 مددگذار ملوکانه اظهار تظلم و داد خواهی نمودند امر
 مبارک ملوکانه صادر گردید که حتماً یوس خان را در
 طهران حاضر کنند و دودست او را ببرند مشیر دیوان
 پیشکار کردستان مسالنی از یوس خان گرفته در بین
 خود و ایالت وغیره و مأمور تقسیم نموده طاست مالی
 نموده و بر بیلی در کرد و محمد بیگ و خسرو بیگ
 را اطمینان داده که گذشته گذشت بروید بر سر مالک
 خودتان تا سوده کی بسته دعا کنید به بانه عودت
 نموده بعد از یکماه که گذشته خسرو بیگ بی دست
 مظلوم را خلفاً بضرب گلوله مقتول نمودند ناچار محمد
 بیگ برادرش ناز فرار کرد و بطهران رفته در دربار
 مددگذار هابون تظلم و داد خواهی نمود مجدداً حکم
 اکید در دینه خسرو بیگ صادر گردید و بکردستان مراجعت
 کرد ایالت کردستان امضی نموده او را بانه فرستاد

بعد از چند روز احوای زاده اش را بقتل رسانیدند
 باز بی مرتبه بطهران رفت و بدربار مددگذار
 اعلی حضرت قویت و صکت ملوکانه متظلم گردید و در
 اجرای هر سه فقره حکم ابد خطاب به ایالت کردستان
 شرف صدور یافت کراراً بکردستان آمد و امضی را
 دادند و به بانه عودت نمود علاوه بر اینکه احکام را بحری
 نمی نمودند ملک شش دانگ آنها را غصباً از تصرف آن
 بیچاره خارج کرده برسد مرتبه ۵ بطهران رفته و در دربار
 ظل اللهی عارض شد و تظلم نمود حکم مبارک در احقاق
 حق هر چهار فقره خطاب بحکومت کردستان صادر و
 مراجعت نمود ایالت کردستان مأمور بر او همراه محمد بیگ
 به بانه فرستاده عودت داد بمحض و رود ماه هنوز
 خدمت حکمران نرفته چند نفر تنگی را فرستاده
 بی دست مظلوم را محاصره نموده يك گلوله بسایش
 زدند و تمام امانت الیبت او را هم قارت نموده می چایند
 بعد از چهار پنج ماه مجروحی و معالجه فرار کرده

مرتبه پنجم باز خود را بطهران رسانید و در مرکز
بهدل و انصاف ملوکانه عنوان نظام و داد خواهی کرد
معلوم است بعد از چندین مراتب نظام نزد تمام
اولیای دولت معروف بود، از مقام عدالت محکم
بسیار سخت و شدیدی خطاب به ایالت سکردستان
شرف صدور یافته آورد، این وقتی بود که یونس خان
در حیات نهاده و پسرش دربان بود البته سهل بنظر
می آمد، از طرف ایالت هم مأمور و حکمیرا در اجرای
احکام دولتی بران فرستادند، باز بی اینکه محمد خان
پسر یونس خان را ملاقات کند در منزل اشسته
حسرتی در میکنند، بر سر آنها ریخته، محمد بیگ
فراری شده بود تنها عیالی داشت عیالش را بزور
کشیده سه ماه کامل نگه داشتند و بعد از سه
ماه مرخص کردند.

مرتبه ششم باز محمد بیگ بطهران رفته و در نقطه
معدلت شاه اظهار تظلم داشت که چهار دست مارا
بناحق بردند، و برادر زاده را بقتل رسانیدند، و ماکم
را غصباً از من بدست گرفتند، و خود من را کلوله
زده و اناث الیت سکه داشت چاپیدند، دست آخر
عیالی داشتم آنرا هم کشیده بردند، و خودم تنها فرار
کرده و بداد خواهی آمده ام - در آن موقع
ناصر الملک بمحکمرانی سکردستان تشریف آوردند و
محمد بیگ هم از طهران مراجعت نموده و احکامات
سخت و شدید آورد، این بنده هم در خدمت جناب
بیان الساطه نشسته آنجا بودم دیدم محمد بیگ بچاره در
جلوی بچره تعظیمی سکرده احکام را داد آورد و
خدمت جناب معظم له اظهار تظلم کرد

دیدم جناب بیان الساطه با آنهمه حسن خلقی و
رافت با عموم بنوعی متغیر شد سکه من نمیتوانم این
احکام را حضور آقا برسانم و حتماً ترا چوب خواهد
زد، که چرا قبل از اینکه بطهران بروی خدمت حضرت
ایالت جایله نیامدی، آنوقت اگر رفیق نظام از شا
تکرده بودند عیب نداشت طهران بروید، این بنده که از
واقع مستحضر بود طاعت و متعیر و سراسیمه گردیدم،
تاجار گفتم ای آقای من بمرض بنده خود نان نامی
فرمایند تا عرض کنم، اولاً بسلامتی ایالت جلیله و جناب
طی تازه تشریف آورده و وارد شده اید و در

زمان حکمرانی این ایالت معلوم واقع نبوده است بر
او هرجی نخواهد بود

نایباً این رشته سردواز دارد، آنوقت تمام ما وقع
مظلوم را بیان نموده گفتم و عرض کردم نم الاتفاق
که قبل از رفتن طهران اینجا نیامد، چون چیزی در
بساط باقی ندارد این دهنه اگر این جا آمده بود بطور
حتم او را می کشند

تاجار این فلک زده مظلوم دست از تظلمات و
داد خواهی و املاک و غیره کشیده و دست عیالش
را گرفته بخاک مگری رفته و سکونت حاصل نموده
قدماً برای زندگی و معیشت دو نفر بچه و عیال آن بی
دست مظلوم در درب خانه ها تکدی میکنند تا بعد
خداوند چه مقدر کند و چه پیش آید

بالجمله چنانکه از مضامین و مفاد نظام نامه نقل میکنند
باید از هر بلوک و قصبه سه نفر را بشرايط عده منتهی
نموده برای تمام اهالی آنجا از ذریله بگذرند و در مجامع
ایالتی گردستان حاضر بوده طرف گفتگوی واجبه
بمحل خود باشند، و یکی از شروط منتهین اینست -
که کمتر از هزار تومان ملک نداشته باشد، جسارت است
با این وضع حالیه بلوکات این عدالت عین ظلم خواهد بود
(بر یکی زهر است و بر دیگر شکر)

اولاً در بلوک و قصبه (با ۴) آنها سه نفر دارای
یکهزار تومان باشند، آنهم یکی حاکم و یکی نایب الحکومه
و سیمی ایشان آقایی خواهد بود، در این صورت اگر
انتخاب کنند و منتخب شده اینها باشند چه تفاوتی کرده
با وقتیکه بمحل آنها بود، سه نفر را از بستگان و
کسان خودشان منتخب مینمایند و عبا و کلاهی میپوشانند
و می فرستند که این فلان ملا و آن حاجی فلان و
دیگری آقا هم بدان است

مثل سواره شرف و سه باز کردستان که اسمشان
برای گرفتن حیره و مواجب و عایق ثبت دفاتر است.
و اگر رسماً مأمور سفری شوند غالب و متوفی خواهند
بود، و اگر از سان بگذرانند در عوض فلان صاحب
منصب فلان قال می گذرد و فلان حامل بازاری را
لباس نظامی میپوشانند و از ذریله خواهد گذشت
در واقع این سه نفر منتخب نوکر و حیره خوار حاکم
و نایب الحکومه و ایشان آقایی (بان) خواهند بود اگر

مسائل همین است که اینها دارند

مثلا اگر یک نفر از رعایای (بان) را حکومت ظارت کند و یا برادر و پسرش را بقتل برساند و آوازه این مجلس عدالت بگوش او رسیده و مثل محمد بیگ و خسرو بیگ مقطوع البدين بخيال افتاده و بگردستان آمده در مجلس ملی اظهار و عنوان تظلم نمود آیا بدقت ملاحظه و تأمل فرمایند این رعیت بیچاره و این گوسفند که از دست گرگ جانی در کرده و خود را بمقام عدالت رسانیده بی زبان و بی شعور در دست آن سه نفر وکلای مجلس محلی و اجیر حکومت (بان) چه حالی خواهد داشت . با اینکه تمام دارائی او را برده و برای فوت لایموت محتاجش کرده اند ، قهراً آن سه نفر را بی حاضرند ، بمحض اینکه طارش در مجلس حضور پیدا کرد نهمت دزدی و رهنی و قطاع الطریق را با آن بیچاره به بندند . دیگر کسی گوش به رایض او میدهده؟ نه ، معاقب بارگاه احدیت هم خواهد بود و حسابات ماو حمایت بشمار است ، وقتیکه بشکافید خون آن بیچاره را بطاس ریخته و گوشتش کباب است سه ز اینکه آف فلک زده رفتار و گفتار مجلس محلی را نسبت بخود دید و شنید واضح است از خدا می خواهد که فرصتی بدست آورده زودتر بیرون آید خود را خلاص نموده بیرون رفته و سرانجامه خوف را احاطه نموده وقت نماز تقلیدی آمده بمسجیدی رفته مشغول نماز شود ، وکلای ثلاثه رد آن بیچاره را رداًت مسجید میروند و قتیکه وارد میشوند رو بآن بیچاره کرده که ای بدبخت امروز نزدیک بود در مجلس محلی دچار محضه شوی که گوش و دماغت را ببرد ماهما بملاحظه هم شهری و هم ولایتی گری هر بدت رسیدیم این چه حرکتی بود که کردی و خانه خودت را حراب کرده حکومت خود را دشمن خود نمودی . آن بیچاره هم گریه کنان روی دست و پای وکلای محلی ای زمان ای دخیل حالا شده است و گذشته محض رضای خدا و بارواح پدرت قسمت میدهد فکری در حق من بکنید می گویند شب بیا منزل اینجا میشود این مذاکرات را عمود و یکتندری هم قند و جانی خوب خریده که قند ما امروز تمام شد بلکه در منزل بفرات شوری بکنیم که اسباب استخلاصت شود

(الفربق یتشبت بکل حشیش) در آرزوت يك دلخوشی پیدا کرده چنان تصور میکند که بهتر از این وکلای محلی برایش استخلاص فقرا در دنیا پیدا نمیشود و اینها دست غیبی هستند عصری بازار رفته بکتومان خرجی باقی مانده را با حسرت و افسوس می خورد که کاشکی دو سه تومان میداشت و برای وکلای نوع پرست بقند و چاهی می داد و برای ایشان می برد

ناچار قیمت همان يك تومان را خریده کرده بعد از مغرب در نهایت خرمی خدمت وکلای رفته قند و چاهی را طایفه گذاشت بمحض ورود گفتند می دانید خبر است ما سه نفری الآن يك سفارش نامه مخصوص بجهة شما بایشك آقا سی می نویسیم مشروط بر اینکه دیگر در اینجا کسی شهارا نیند یا شده باز قدری دست و پای آنها را می لیسند و اظهار امتنان میکنند هرگاه مرحمت میکنید همین وقت بنویسند بلکه تاشیپور را زده اند از شهر خارج شده و خود را بقریه دوویسه برساند رایش نوشتند خدا حافظ کرده در رفت و شبانه خود را بیانه و خانه خود رسانیده مبادا کسی او را دیده و بشناسد و از ماجرا سؤال کند ، در بیخ از راه دور ورنج بسیار حالا که دارائی او را برده اند و چیزی در بساط باقی ندارد مگر اینکه دو خروار تخم کاشته آنها دو ماه بوعده حرمین درد و اگر آفتی برای حاصل نباشد آنها شش خروار حاصل بدهد سخت بیالتس گرفته که باید همین حالا خانه فلان همسایه و فلان حاجی بروید گندم را حالا خرواری ده تومان قیمت میکنند از قرار خروار پنج تومان پول دو خروار را گرفته بسیاری ضعیفه بیچاره گریه کنان بخانه حاجی رفته ده تومان قرض کرده می آرد و فردای آن شب پسر یا برادرش را بازار فرستاده قیمت ده تومان قند و جانی و هوله و جوراب و قونی سیگار و ککیریت و غیره خریده می آرد ، شب دویم بخانه ایشك آقا سی رفته قیمت دو تومان ازین هدایا را جلو او گذاشته و بتوسط و حمایت ایشك آقا سی خدمت نایب الحکومه میروند و معادل سه تومان هم در آنجا تقدیم می دارد و در نهایت هر دو خدمت حکمران رفته بعد از اظهار ندامت و شرمساری و انضال و شفلت حضرات قیمت پنجم تومان

دیگر را تحویل به خدمت حکومت مینماید و از تصیر و حرکات او می گذرند

(بچاره خر آرزوی دم کرد)

(نا یافته دم دوگوش گم کرد)

برگشته بخانه خواهد آمد و رفقا و همسایه دیدن او آمده و سفر بسیاری از او نمودند و بدو می گفتند

(ز بغا چه آورده گفت هیچ)

آنچه بر سر او آمده بود برای رفقا بیان نموده و اظهار ندامت و پشیمانی و ضرر و زحمت خود را نمود

حالا دیگر قابل تأمل و توحه در کار این بیچارگان است چنانچه دفعه دیگر زن یکی را بکشند و پسر و پدر کسی را بکشند و پوست از سرشان در آرند میتواند کردستان رفته طارش شود و اسم مجلس محلی را بر زبان بیارده البته نمی تواند. حضرت موسی علیه السلام در طفولیت دست سوزانده اش بزبان زد زبانش لکنی پیدا کرد حالا جمیع یهودی ها زبان خواندن سین را ندارند و سین را به ت می خوانند

چون يك داغ دل بس است برای قبیله اگر حکومت و اجزای او تا حالا ملاحظه داشتند که مبادا فلان مطالب بگوش ایالت کردستان برسد و این شغل را از من خلع و به نکته متقابل و طرف من بپردازد از آن مخاطرات که دیگر آسوده و بر حسب قانون و تصویب و کلای ثلاثه محلی و اجازه مجلس کردستان مال و اموال بیچارگان و ضمای این بلوکات را خواهند برد و خورد ، اگر غیر از اینکه صداع افزا شده ام در نظر مبارکتان جلوه میکند حلی و اصرار فرمایند که تشکر آنرا هم ادا و عرض کند

و اگر هرابیس چاکراه از روی حقیقت و اطلاع بنظر من می رسد پس علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد و قبل از دائر شدن مجلس محلی جلو این معایب و مخاطرات را باید سد نمود و گرفت چون اسباب فساد در اینجا پر زور است نباید اساس را نامحکم گذاشت که تولید معایب کایه خواهد نمود، دول فرنگی قانون محمدی (س) مارا گرفت و بگری میدارند و در روی کره معروف بدالت شده اند حالا که بمحافظه

تعالی در این عهد و زمان به تصویب دولتخواهان و اهتمام غیرت مذنان و متمدنان ملق اساس سرعت رفته را باز به مرکز اصلی خود آورده بمقاد کل شیشی برجع الی اصله جا داده اند

(دشمن آتش پرست باد چا را بگو)

(خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد بجو)

حالا که بن طور است باید اطراف کار و حدود آن را محکم کرد و مواظب شد که مدعی مجدداً کین نخاید و شبخون نزد و غارتی از ما بتاراج ببرد خدای ناکرده اگر رفع معائب نقاط جزه را نکنند و درب و بجره حسابات را مستحکم ننمایند و راه و معر آن را قراول و قابوچی محرم نگذارند نقلش در آن خانه همیشه محل خطر است، یعنی اگر مدعی هم نباشد عبوراً شخصی دید که درب و بجره خانه نامحکم است قهراً طمع دزدی باو غایب و وادار باین کار می باید و تطمیع می کند و اگر محکم دید با اینکه خیالی داشته باشد استحکام آن اسباب مأیوسی و فساد حیل او خواهد شد حدود بمنزه درب خانه است و اگر جزه هم محسوب فرمایند باز بی اثر نخواهد بود. بخاری که در تحت اطاق می سوزد یکدفعه اگر ملاحظه شود صدمه به سقف و تیر و بام فوقانی وارد می آورد

باری تقدماً اصل مرض را تشخیص و تجویز داده و واضح نموده تقدیم داشت، اگر باز محتاج به تصدیق باشد جاسوس و مفتش معتمدی که صاحب دیات و نکم دار اطابت باشد و امتحان خود را در میل بیاداری مجلس داده باشد و بوی تمدن را استشمام و لذت آنرا چشیده باشد در هر لباس هر قدر محرمانه تر بهتر مأمور فرمایند بیاید و سیاحتی بنماید و از همه اینها حلی شده اغلبی را براسم العین بینند و سایر اصرار لازمه را استکشاف کند

بعد از آنکه مدعی تحقیق نمود و تصدیق کرد و تشخیص مرض داد بهر مسیو فلان و دکنیز فلان رجوع کنند می داند گنه گنه برای نوبه مفید و مؤثر است چنانچه قابل فرستادن مفتش ندانند و هرابیس چاکر طرف توجه و مکنی باشد امر و مقرر فرمایند تا بجزوی دواي علاج آنرا شرح داده مرض

صاحب تاجر کاشانی ، و در اداره جبل المتین
کلکته بقیمت دوازده روپه بفروش میرسد ،
جرت بست بر ذمه خریدار است ، هر يك
و این دو سرگز میتوانند رجوع نمایند
نقشه ایران نیز علیحده بقیمت دو روپه
بفروش میرسد

اعلان

جلد دوم ابراهیم یک که افراد ملت را بهترین
تأزیة غیرت در حب وطن است با کاغذی بسیار اعلی
و طبعی خیلی خوب در سیصد و بیست و پنج صفحه
قطع جلد اول کتاب موسوف برای فروش در
اداره موجود است ، این کتاب گویا لازم بمعرفی
نباشد ، همین قدر کافی است که بگویم این جلد
از جلد اول نافع تر و دلچسب تر است ، هرکس جلد
اول او را ملاحظه نموده از مذاق مؤلف و سیاق
کلام و خیالات عالیة آن بخوبی واقف است ، که در زبان
فارسی کتابی باین سبک و سیاق نوشته نشده ، قیمت
چهار روپه ، اجرت بست بر ذمه خریدار است
(میکادو نامه)

میکادو نامه منظومه است در جنگ روس و ژان
که بوضع شاهنامه نگاشته شده ، و دارای ۸۸ عکس های
حقیقی میدان جنگ میباشد با کمال امتیاز بطبع رسیده
هرکس خواستگار باشد با اداره جبل المتین کلکته رجوع
نماید قیمت دو هندوستان سه روپه ، ایران يك تومان ،
اجرت بست بر ذمه خریدار است

کتاب موجود در اداره برای فروش

- روپه - آه
- بهار الاتوار کامل : ۴۰۰
- سکندر نامه قلمی ترکی : ۱۰۰
- تاریخ سر جان ملکم مصور : ۱۲
- سفر نامه مظفر الدین شاه مرحوم : ۴
- سوانح عمری امیر عبدالرحمن خان مرحوم : ۴
- (در دو جلد)
- منتخب تاریخ ساسانیان : ۴

که در چه وقت گل بپوشد و در چه فصل گل
گاوزبان باید داد تا معالجه پذیر گردد اگر
باین مطالب اشوفد و در استحکام اساس و بستن
رخته و بر طرف هودن عمل نکوشند جسارت است
مگر هر شب صوره مبارکه والشمس را بخوانند و رو
بروی محادی ما بیچارگان گوسفند بدمند البته اگر لازم
داستند و قابل جواب دیدند مطابق سؤالی که عرض
نمود مرحمت و اصدار خواهند فرمود

واضح است و برای البین مشاهده خواهند فرمود
و درین هرابض مشروح و زبان درازی مفصل در
مسئله راحمه بشخصی چیزی را عرض نه نموده و مستندی
جیره و مواجی نبوده و کاتبه مرام و مقصود و صرفه
و صلاح دوائی و بدارای این مجلس و قانون عدل و
پشرفت نیت خیر است حالا که نیت این طور است
سزاوار و پسندیده نیست بطور معمول که در جواب
يك خروار تظلمات يك مطلوبی خطاب به ابالی شرف
سدور می آمد که برض عارض برسد و نمی رسند
جواب این جاگر را التفات کنند ، چون عرض از
کعبه و بخانه نوبی تو و الا مقصود دیگر در میان نیست
فتبارک الله احسن الخالقین امرکم مطاع
(جاگر زمان کردبانه)

جبل المتین

جناب بهادر السلطنه ما تبارا صادق میداج و شکایتهایمان
را هم تمام تصدیق داریم ، افسوس وقتی مقاله شما رسید
که اساس مجلس مدس را برهم زده و بازار استبداد
را گرم تر از اول خواسته اند ، ولی مطمئن باشید که هماً
قرب باشد قوت مشروطیت ایران عود نموده سزای
سفیانیان را بکنارشان نهاده تمام این نقصی را که ذکر
موده اید تکمیل دهند ، ابتدا همه چیز کوچک است رفته
رفته بزرگ می شود ، و هر عمل اول کار ناقص است و
کم کم درجه کمال را حاصل می نماید

اعلان

تاریخ سر جان ملکم مصور که نقشه ایران
را هم داراست بطبع اعلی ، کاغذ و خط
خوب ، در نمبر ۱۶ و کتوریا رود - کریس
لین ، ماز گام ، بمبئی - نزد آقا میرزا محمود

ترجمه از اخبار مجلس هری

(۲ ج ۲ - ۳ آگست)

فداکاری مشروطین ایران اهم از طهران و آذربایجان از یادگارهای تاریخی دنیا و از فدائیان فرانسه هرگز کمتر نبوده اند، و نمیتوان گفت احدی از آنان بطریق ناجوان مردی جان سپرده، و ازین رو گمان نمیرود که شاه تا آخر معرکه غالب ماند

نگارنده اخبار موصوف میگوید غلبه شاه را در طهران چند سبب بود

(۱) اطمینان ملت و روحانین بر اینکه با آن همه قسمها شاه هرگز اقدام باین امر لایابالایانه نخواهد نمود و این اطمینان آنها را از جمیع تدارکات قبل از واقعه باز داشت

(۲) شاه بخنده، چند ساعت قبل از واقعه دستخطی باین عنوان بمجلس فرستاده بود که شش نفر از رؤسای ملت و شش نفر از جانب دولت نشسته مسائل ما به الا اختلاف را تصفیه نموده رفع این غائلات را به نمایند، یکدفعه بفتناً قشون دور مجلس فرستاده و این حرکات وحشیانه را مرتکب گردیدند

(۳) رعی بر طایفه ایرانیان غلبه کرده بود ازینکه روس و انگلیس در صورت هرج و مرج بداخله مملکت تصرف خواهند نمود، و اگر از سازش خارجه مطمئن بودند این منلویت آنها را پیش نمی آمد

(۴) مرعوبتیکه از سازش شاه با روس در دماغ داناان جای گرفته بود، و اقدامات کرنل لیاکوف روسی و ملاقات بی ساخته بی دربی سفیر روس با شاه خیلی بر این رعب افزود، از وضع جانب بازی مردانه فدائیان مشروطیت ایران صاف ظاهر است که اگر این اسبابها برای شاه مهیا نبود نمیتوانست غلبه بر اهالی طهران کند، و این نکته هم دال است بر منتهای وطن خواهی آنها که هم مردانگی جان دادند، و هم با منتهای عقل جتم از مقتضیات سیاسی وطن خود نپوشیدند، این مراتب در حقیقت غایبه آنها را مآلاً بر شاه مسلم داشته، یعنی شاه بر این ملت سلطنت نتواند کرد، چه بلوکی که شاه با روحانین ایران و رؤسای آزادی خواهان نموده نه فراموش شدن و نه صاب قبول کردن است محقق گردیده که من جمله اشخاصی را که شاه بذریعه قزاق از مجلس خواسته بود آقا سید عبدالله رئیس علمای طهران و آقا سید جمال الدین و چند نفر از علمای دیگر بوده آنها خود راضی بودند به تسلیم خویش بلکه فتنه بخوابد ولی مردم راضی نشده گفتند تمام اینها پناه است، مستشار الدوله که يك از محترمین وکلای آذربایجان میباشد اسپر و در شکفته شاه گرفتار است

بموجب وقایع نگار اخبار مذکور در همان جمله اول قزاق جوی را در مجلس قتل رسانیدند و حاجی میرزا ابراهیم آقا که از وکلای نامی آذربایجان بود در مجلس شکم دریدند، وکلای مجلس ادا بمدافعه نه برداختند و بقصد هیچ مدافعه نبودند، چه در دست آنها حتی يك جاقوی کوچکی هم دیده نشد تسلیم محض بودند اول خانه را که بحکم شاه در طهران خراب و غارت کردند عمارت سردار منصور بود که با خاک یکسان کردند در اردوی شاه چند نفر از ملاحای منفور ملت و مجلس هم بودند که مشروطین را با بی میگویند (گویا شیخ فضل الله و امثال او مانند شریح قاضی برای فتوای خون امام شهید بودند)

با اینکه تلگرافات را تمام قطع نموده بودند که اهالی سائر بلاد از واقعات طهران مطلع نشوند معذکات همان روز خبر انقلاب از صوبه آذربایجان و گیلان و کرمان شاه و کرمان با کمال شدت رسید، سابر صوبجات در چه حال میباشند معلوم نیست

شاه پیش از سابر طبقات عداوت خود را با طایفه روحانین و ارباب جراند و معارف ظاهر نموده، بسیاری از مدیران اخبارات را با کمال وحشت بقتل رسانید، برخی را قطعه قطعه و بعضی را شکم سفره کرد و جماعتی را میبخ کوب نمود، یکی دو را دهان نوب گذارد و چند نفر را طناب انداخته سپس قیده نمود که من جمله آنها مدیر روح القدس بوده است

از اخبارات ترکی ظاهر می شود، که اهالی غیور سلماس سواران رحیم خان را در وقت حرکت به تبریز سخت جلو گیری نموده مانع از رفتن به تبریز شده سواران رحیم خان غالب آمدند

قتل و غارت تبریز بسیار بوده خساره عالی ملت پیش از آن است که بتوان بیان نمود به نجر و سلامت کاران خیلی خساره وارد آمده است ستارخان که يك از رؤسای مشروطین آذربایجان است خیلی جوان مردی نموده و منتهای استقامت را بخرج داده است

بالغ بر ده هزار اهالی گیلان خود آرائی برای حرکت طهران نمودند ارباب قوّه هزار زبان آنها را باز داشته ولی يك یا ایستاده که یا جان میدهم و یا حریت خویش را حفظ میکنم

مباحثه اعضای شورای انگلستان

(در مسائل راجعه بایران) *

(مستردان) از وزیر خارجه خواهش نمود که اطلاعات خود را در واقعات ایران اشاعت دهد و نیز خواستگار شد که صورت مختصراً یک در (ریوال) بین

روس باین اسم و ساه ایران در پوستین خود قائم نه نماید؟ (مجلسیان خندیدند)

(مستزریس) عقیده عامه این است که تزااق نام قشون روسی است و حال آنکه در قشون ایران فوجی هم باین اسم بردار است (سرادوردگری) راست است تزااق که در ایران نام برده می شود ایرانی است نه روسی

(مستزادین) آیا میتوانید بیان نمایید که جقدر نفوس را در واقعه طهران حکم بقتل داده اند؟ آیا علاوه بر قتل بر وجود بزرگان قوم صدمات دیگر هم وارد آورده اند؟ آیا اعلیحضرت (ادورددهتم) یا دولت انگلیس هیچگونه اعتراض یا مزاحتی در این باب نموده است؟ (سر ادوردگری) رساه اطلاع ندارم که درین وقعه چندضرا حکم بقتل داده اند، و درست مطلع نیستم که با بزرگان قوم چه منوال سلوک روا داشته شده، من گمان نمیکنم که برای ایرانیان نتیجه خوبی ظاهر بشود اگر ما از حکمت عملی خودمان که بی طرفی در معاملات ادرونی ایران است تجاوز ما هم، دولت انگلیس ابد قصد مداخلت در امور داخلی ایران ندارد، من سابق بر این ظاهر داشته ام که ضمانت برای سپردن متحصنین از دولت ایران طلب شده، و ریاده بر این از حد خود تجاوز نخواهم نمود

وقایع نگار طمس

رئیس دارالشورای ایران

پس از آنکه جناب ممتازالدوله رئیس با فضل و همت و قوی القاب دارالشورای ملی ایران از سفارتخانه فرانسه خارج شد، وقایع نگار طمس مخصوصاً بطریق نظر و ایشان را ملاقات نموده سؤال و جوابی چند کرده خلاصه آن را بروزمانه طمس هم جولانی تلگراف نمود. چون اجوبه این رئیس غیور بسؤالات وقایع نگار طمس کمال اهمیت را داشت و در نظر سیاسیون اروپا زاید الوصف جلب توجه نموده ما خلاصه ترجمه می نمایم تا معلوم شود که مشروطیین ایران از سببیت شاه مصر و این همه طوهای ناحق رنجته شده مرعوب و مأیوس شده از خود گذشته حق را میگویند جناب ممتازالدوله در ضمن صحبت اظهار داشته اند که راه بهبودی و جارة هرج و مرج امروزی ایران منحصر در آن است که مجلس با همان وکلاء کارکن لایق اولیه افتتاح شود، چه آنها را تجربه دو ساله حاصل شده است مجلس ایران دو سال بدون تعطیل در اصلاحات مایه رنج برد و در مقابل آن همه مصائب شدید و

اصبصرت ادورددهتم و امپراطور روس در امور راحه ایران شده ظاهر نماید، و نیز بخابراتیکه بین شاه و ادورددهتم در خصوص سفارت شده است

سر ادوردگری جواب داد که فیلاً سلاح در اشاعه آنها نمی بیند مناقشه سفارت خانه و پناهندگان امید است بر وفق مرام فیصله شود

(مستزادین) حقیقت دارد که دوباره تزااق سفارتخانه انگلیس را در طهران محاصره نموده؟

(سر ادوردگری) پیش ازین نمیتوانم فیلاً تشریحات بدهم، ولی امید می نمایم که عاجلاً رفع این فائده بشود (مبجر استرگری) از وزیر خارجه سؤال کرد که میتوانید اخبار جدیدی در چگونگی حالات ایران و نا امنی آن بیان نمایید

(سر ادوردگری) تازه فقط این است که جنگ موقوف شده

(مستزلیج) از وزیر خارجه پرسید تزااقی که سفارتخانه انگلیس را محاصره کرده که پناهندگان را بگیرند ترک محاصره کرده اند یا نه؟ دیگر اینکه چه اختیارات به کرنل لیاکوف روسی داده شده است

(سر ادوردگری) محاصره سفارتخانه رفع شده میگویند کرنل لیاکوف نایب السلطنه است تا وقتی که افتشاشات باقی باشد، اینک حکومت عملی نامزد شده است کرنل لیاکوف تا چه اندازه در واقعه دسمبر سنه ۱۹۰۷ حصه داشته مطلع می باشم، شاه چون خود اعلان مشروطیت سلطنت را داده است لازم بیاد آوری او ندیده ایم

(مستزلیج) از روی چه قاعده بیک افسر روسی که در خدمت سلطنت است اینقدر اجازه داده شده که با قوانین مشروطیت یک مملکت مخالفت نماید

(سر ادوردگری) کرنل لیاکوف بخواستن شاه درین خدمت نامزد شده و حرکاتی که چند روز قبل از او سر رد شده بود بامر شاه بوده است

(کرنل کبار هاردی) کرنل لیاکوف حق خدمت از شاه میگیرد؟

(سر ادوردگری) بلی حق خدمت از شاه میگیرد و بطور مشاق در فوج ایران نوکر میباشد، ممکن هست که اسم کرنل موصوف در فهرست قشونی روس هم باشد در آن صورت نیز محل اعتراض نمیشاند طاعت افسران انگلیسی که در خطرات دیگران مشغول می شوند، و حال آنکه اسم شان در فهرست قشونی انگلیس میباشد

(کیتان گریک) فقط برستی ما از جناب عالی این است که آیا اقدامی نموده و تدارکی کرده اند که دولت

جلاکهای خدایه ایستاده سینه سپر نمود و در حفظ حقوق ملت و دوات و سیانت مملکت دقیقه فروگذار نه نمود

مجلس شورا هیچ وقت و زمان بر مخالفت شاه آماده نشده بود، خصوصاً بعد از اطمینانیکه دولتین روس و انگلیس بعد از وقعه دسمبر و ملاقات شاه بمجلس دادند

وکلاي شورا را عمده خیال این بود که مانند وکلای سایر پارلمانها در خدمت بوطن خود بلند آواز گردند و پارلمان ایران تالی پارلمانهای بزرگ عالم شود

هیچ وجه نارنجکی از عحاس بزاق انداخته نشده و هیچ گونه حره زرد وکلا نبوده است

شش ساعت قبل از محاصره قزاقان عمارت پارلمانرا شاه اطمینان داد و دستخط صادر نمود بمجلس که برای تصفیه امور و اصلاحات مملکت کیسیون منتخب شود که در آن شش نفر از طرف دولت و شش نفر از جانب پارلمان نشسته تصفیه امور ما به الأختلاف را به نمایند

جناب ممتازالدوله رئیس اظهارتشکر اعضای پارلمان انگلیس و اخبارات انگلیسی را از همراهی های حقانی که بمشروطیت ایران در این موقع شده نمودند

آخرین کلامیکه رییس دارالشورای ایران بوقایع نگار طمس گفته این بوده است که بازی این تماشاخانه هنوز تمام نشده، جلوگیری از دقتساییکه در جلو است نه نموده و دفع حیرانی و سرگردانیها نگردیده، بعبارة خیلی ساده مستبدین میدان را نبرده اند

مستبدین کور کورانه حرکت می نمایند، چون راه حسابی در پیش نداشتند هم خودرا مصروف به بنض و عداوت و دشمنی پارلمان قرار داده بودند

تکراف اهالی آذربایجان در قفقاز

ب توسط طلاب علوم دینیة بمجمع اسلامیة

(عبیات و ارباب)

(۲ رجب ۱۳۲۶)

(از برادران عبور وطن استند می نماید که پس از ملاحظه عین باسواد این تلگرافرا همراکز لازم برسانند) مقتدایان دین و دنیای ما - دو سال متجاوزاست که حسب الحکم آن موالیان ملت فقیر دین پرست ایران دست از جمیع کار و کسب خود کشیده، سراز پاشناخته صد میلیون متجاوز خساره دیده هزاران نفوس زبکة خودرا بکشتن داده، بی ناموسها دیده تا با خون جگر فرمان واجب الاذعان آن بزرگانرا در ماده مشروطیت

سلطنت بموقع اجرا گذاردند

مستبدین که این اساس قدس را منافی با خیالات فاسده خود دیده بنای یداد را گذارده بعبادت دیرینه و باقدمات عیلامه مشغول حوزنربزی عدالت خواهان گردیدند، و ما نیز بر حسب فرمان شاه بزرگواران که حفظ این اساس مقدس واجب و جهاد با این طبقه افضل العبادات است و مستبدین حکم محاربین با امام زمانرا دارند دست از آستین بیرون آورده، بهدافه برخاستیم و در اجرای احکام آن بزرگواران تا جان در بدن داشته و يك نفر از ما باقی است خواهیم کوشید

ولی از آن بزرگواران برش می نمانم که جهاد فقط بر ما فقرای امت واجب است یا بر آن بزرگواران و سایر علمای اعلام و طلاب علوم دینیة هم واجب می باشد؟ آیا رسول اکرم (ص) خود بفزوات تشریف نمی برد؟ آیا اصحاب آن رسول بر حق پشاپش لشکریان اسلام سینه سپر می نمودند؟ آیا امیرالمؤمنین که الجهاد الجهاد میفرمود خود پشاپش مجاهدین نبود؟ آیا عهدانید که بساط عدالت را برهزدند؟ آیا ندانسته اید که قرآن مجید را سوزاندند؟ آیا عهدانید که خانه خدا و معبد مسلمانان را خراب کردند؟ آیا یقین ندارید که هزاران نفوس مقدسه مسلمین را بیگناه سر بریدند، شکم دریدند، چهار میخ کشیدند؟ آیا ملتقت نشده اید که حجج اسلامیه را کت بستند جلوسب قزاقی انداختند، ریش کتند سر شکستند زجر کردن دشنام دادند آب دهان بصورت افکندند؟ آیا بشا رسیده که اجساد طیب و طاهر شهداء اسلام را قطعه قطعه کرده بخورد سگان دادند؟ آیا در معنی این جنگ بین دولتیان و روحانیان نیست؟

آیا پیش از تمام طبقات هدف تیرملامت روحانیان نمی باشند؟ آیا این اساس را شاه بزرگواران از روی قران برپا نکرده اید؟ آیا گمان میکنید که بعد از این واقعه ایران بدست ایرانیان باقی ماند؟ آیا همچو می پندارید که اسلام با این مخالفتهای مسامین ضایع نخواهد شد؟ پس حمایت اسلام را برای کی گذارده اید؟ همسردی با مسامین را برای چه روزی ذخیره کرده اید؟ آیا اسباب محاربه با این محاربین نسبی که برای شاه مقتدایان مهیات برای هیچ يك از ائمة طاهرین در زمان خود موجود بوده است؟ مدوکه تلگراف آن موالیان صد هزاران نفوس سر در کف گرفته، در راه اجرای آن شمشیر میزنند، بساح العصر (مجمع) سوگند اگر آن مقتدایان از مراکز خود حرکت نمایند و بطرف ایران بقصد دفع از مشروطیت روی آرند

ملیونها برای سرمازی در راهتان از هر نقطه خارج و داخل حرکت خواهند نمود، دست و پای مستبدین از حرکت خواهد افتاد، نام قشون سلاح خواهند ریخت، احدی را تاب مقاومت تان نخواهد ماند، دشمنان خارجی هم حساب کار خود را خواهند نمود، ورنه دیری نخواهد گذشت که ایران بین همسایگان تقسیم خواهد شد، و این سلطنت اسلامی از میان مرتفع خواهد گردید، و بدتر از آن سلوئیکه با علمای طهران کردند با شما خواهند کرد

اینک سلطنت عالیّه عنایه مشروطه شده میدان برای شما موالیان خلیلی وسیع گردیده است، هرگاه آن موالیان بجهاب ایران ماراده سرکون محاربین با امام زمان حرکت نمایند يك ملیون ما قوس آذربایجان که در قفقاز هستیم در سرمازی راه شما با استقبال خواهیم شناخت مقتدایان بزرگوار تلگراف و مکتوب با حضور مبارک خود تان خلیلی فرق داده، فیصله این امر اهم که بقای این سلطنت اسلامی را بموی آویخته جز بمرکت آن موالیان نشود، امروز اسلام در خطر عظیم افتاده و این جوان مصروع طاقت تا اندیش متابعت روس را قبول نموده تسلیم سلطنت اومضاً تسلیم سلطنت روس است و جز حرکت آن موالی بجهاب ایران رفع ایادی فاصبه ازین مملکت اسلامی نشود، و این خطر عظیم از اسلام دفع نگردد، هرگاه آراء مبارکه از آن همه نوشته جات کتبی و تلگرافی منحرف شده، خوب است هر نقطه اطلاع دهید تا خون بیگناهان در پیروی احکام آن بزرگان برایگان ریخته نشود، و تمام دست بسته خود را تسلیم زناده و ملاحظه مریند نمایند.

بمقیده جمیع مسلمانان برای ایران وقتی ازین امر تر و مقامی ازین نازکتر متصور نیست پیش آید که تا این درجه استقلال او را در خطر عظیم انداخته باشد، با منتهای خطرات از بیان يك نکته ناچاریم موالیان ما شیعیان ساکنین خارجه خلیلی سر زانش اجانب را می شنوند همه میگویند اقوال علمای شما غیر از افعالشان است، خدای ناخواسته اگر این سخن بر عوام ملت مسجل شود بدون حرف در عقائد شان خلل خواهد رسید، چه می بیند آنچه آن موالیان درین موضوع کتبا و تلگرافاً در عرصه دو ساله مردم رسانیده اند هرگاه جمع شود يك رساله بزرگ خواهد شد، تمام مستعد پیروی آن فرامین واجب الاذعان گردیدند و بدون حرف و هراس بی بهلاکت در داده اند، در عین وقت آن موالیان گوشه گرفته و سکوت اختیار فرموده اند، و حال آنکه همه گونه اسباب مدافعه برای آن بزرگواران موجود بوده و هست

ای طلاب علوم دینی، ای فضلالی آذربایجان و قفقاز شما قبل از آنکه با بدائرة روحانیت گذارید دارای غیرت و دیانت و صاحب همت و جوهر مردی اسلامی بودید، چه شده است پس از آنیکه با مجوزه مقدسه روحانیت نهادید خدای ناخواسته تنبل و سست عاصر و تن پرور شدید؟ آیا المیاد باقه حوزه روحانیت این دوره اسلام را این اثر است؟ آیا خدای ناخواسته ترك غیرت حقه اسلامی را نموده اید؟ شما که نزدیکتر بحجج اسلامید، وزودتر فتاوی پیشوایان خود را ملتفت می شوید آیا چه شده است که ترك حجت و همت اسلامیت را گفته اید؟ عجباً آیا نمی شنوید که برادران بیگناه پیور اسلام پرست شما را قطعه قطعه می نمایند؟ آیا نمی بینید که اسلام را مضطرب نموده میخواهند مسلمانان را دست بسته بکفار بسپارند؟ چه شده است شما را که لباس فتوت را از تن بیرون کرده اید؟ چه روی داده شما را که ترك همت و حمایت اسلام گفته اید؟ آیا همچو تصور فرموده اید که مرگ حق است برای همه؟ یعنی احکام حجج اسلامیه شامل بحال جهال است نه شما طلاب؟ آیا احکام جهادیه و دفاعیه اسلام حاط عفو بر دوره طبقه روحانیان کشیده است؟ و اعمداً این چه سکونیت که شما گرفته؟ و اشریتا این چه سکونیت که اختیار نموده اید؟ البیانهاه اگر اثر تعلیم و تعلم دیانت حقه اسلامی تن پروری است خوشا بجهالت اولیة شما، خدای ناخواسته هرگاه بلباس اهل علم بیرون آمدن سکوت جبن و مرعوبیت پوشیدن است حیذا بلباس اولیة تان، مگر نشا خود را حافظ بیضه اسلام بر عوام شناسانیده اید؟ آخر برای چه روزی حفظ بیضه اسلام خواهید کرد، و برای کدام وقت حای مسلمانان واقع خواهد گردید؟ آیا سزاوار است که اجانب در حق شما آیه وافی هداة (یتولون باقواهم مالکس فی قلوبهم) بخوانند؟ شما را بهائ صاحب قبه بیضاء علیه السلام سوگند میدهم که اگر آخرین نتیجه تعلیمات و محصلات شما آن خواهد بود که امروز ابراز داده اید، هرچه زود تر است باوطن خویش باز گردید، چه قبل از آنیکه شما درین دائره مقدسه با گذارید همه گونه همراهی با برادران دبی خود می نمودید، همه قسم پیروی از احکام حجج اسلامیه خویشی میکردید، در آغاز امر میکفتم قطع غبارات مسکوره و اطلاعات صحیحه بشما نمیرسد، اینک آن عذر هم برخاسته و اخبارات غیبه ایران علم را بر کرده است حالا دیگر چه تصور نامح؟ یا دردی از دل برادران خود بردارید، و با آنکه باوطن خویش باز گردیده شانت خودی و بیگانه را نسبت با کتر فرمائید (عمومی آذربایجان مقیم قفقاز)

حبل المتین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Hablul Matin Office
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

وکلا دمه دار ابویجات مشترکین اند

(بدل ابوت اخبار پشکی گرفته میشود)

قیمت اشتراک

سالانه - شش ماهه

هند و برمه

نامه مقدسه

۱۲ روپیه - ۷ روپیه

ایران و افغانستان

۲۰ قران - ۲۵ قران

عثمانی و مصر

۵ مجیدی - ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک - ۱۶ فرانک

روس و ترکستان

۱۰ منات - ۶ منات

المتین

سنه ۱۳۱۱

(مراسلات خصوصی بدون امضای معروف)

(اداره درج نمیشود)

کلیه امور اداره با

مدیر کل مؤیدالاسلام است

هر دوشنبه طبع

و سه شنبه توزیع میشود

یوم دوشنبه

۱۲ رجب ۱۳۲۶ هجری

مصادف با

۱۰ اگست ۱۹۰۸ میلادی

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملی بحث میشود

(مقالات عام القمه مقبول و در انتشارش اداره آزادست)

پارلمان انگلیس و بحث در حالات

گنونی ایران

در مجلس شورای ملی انگلیس (مسترنج) از وزیر خارجه انگلستان سؤال نمود که آیا هیچگونه اقدامی در حرکات قشون تحت امر (کرنل لیاکوف) روسی در خصوص قتل و غارت و اتمام مجلس شورای ایران و اعدام آن شده تا معلوم گردد این حکم را که باو داده است آیا از جانب وزیر مسئول مأمور بوده است چنانچه در بند ۴ قانون اساسی مشروطیت ایران مندرج است (۱) و شاه نیز صحت نموده و قسم به پیروی آن یاد نموده بود، هرگاه از جانب وزارت مسئول مأمور بوده آیا این مداخلت جنرل (لیاکوف) بامضای دولتیین معاهدتین روس و انگلیس بوده است ؟

سر ادورد گری وزیر خارجه انگلستان جواب داد، من اطلاع ندارم که این اختیار را جنرل لیاکوف چگونه حاصل نموده است، و نیز در نظر ندارم که در بند ۴ قانون اساسی مشروطیت ایران چه نوشته است. همین قدر میدانم که جنرل (لیاکوف) در خدمات شاه بوده است دولت انگلیس حاضر نیست سکه خیالات خود را در اعمال داخله حکومت ایران ظاهر سازد

در صورتیکه هیچ گونه مؤثر واقع نشود، و قاضی هم برای دوات نداشته باشد

حبل المتین

همین تصویر را که اعضای شورای انگلستان نموده اند، از آغاز امر سیاسیون ایران نموده بودند و ازین رو میکنند هر خائیکه بر سر ایرانیان ریخته اند (ربوال) بخته بود، کتابه از فیصله امر بین اعلیحضرت ادورد هفتم و امپراطور روس است، ورنه سر ادورد گری این قدر تملایمی نمود که برده بر حرکات روسیالی اندازد، مسلم است مستخدمین هر دوات که ملازمت خارجه را رسماً قبول می نمایند مجبور اند که پای بند قوانین آن مملکت باشند، مشروطیت ایران مسلم و مخائب لیاکوف از قوانین مشروطیت ثابت، آیا لیاکوف محکم شاه تنها چنین حرکت نموده؟ حاشا وکلا (لیاکوف) نوکر شاه نبود، نوکر دولت و مجبور بیای بندی قوانین مشروطیت مملکت بود، ورنه در نزد دولت خود هم مسئول واقع میگردد، این امر بخوبی ثابت می نماید که لیاکوف مأموریت از (ربوال) داشته و از هر جهت مطیع بوده است، ورنه هیچکس نمی آید خود را مسئول دود دولت بلکه دولت و مطمون جمیع مال نماید آنها بقول ملک پادشاه

(۱) اصل چهل و پنجم قانون اساسی ایران است (کلیه قوانین و دستمضای سیاسی پادشاه در امور مملکتی وقتی

جوان، چه این مسئولیت بقدری بزرگ است که او را ز همه چیز، آپوس بلکه از زندگانی محروم می نماید علاوه بر این سرادوردگری مکرر در پارلمان انگلیس گفته که بین اعلیحضرتین در (دیوال) جز در معاملات سرحدی و تجارتی ایران صحبت دیگری نشده، مع ذلک هر قدر اعضای پارلمان انگلیس زور می آورند که آن نوشتهجات را ظاهر دارد، رسماً عذر می آورد این است که ایرانیان را یقین حاصل شده است که خاکیکه بر سر آنها ریخته شد ریخته شده (دیوال) بوده است

هیجان ایرانیان

از بد ثلثه عظیمه یعنی وقعه وحشت انگیز ۲۳ جمادی الثانیه در طهران و آن همه قتل و غارت مسلمانان بیگناه و توحشاتی که بر حجاج اسلامیه و حرکاتی که با اجساد مقدسه شهداء وطن وارد آمده که عیناً تمام توهمین شریعت طاهره اسلام بود ایرانیان در منتهای غلغله و اضطراب و کلال و ملال مانده بصورت ماتم زده بودند تا اینکه خبر مشروطیت سلطنت علیه اسلامیه عثمانی انتشار یافت این خبر يك دفعه نمک پاش جراحات ایرانیان شده زاید الوصف متأثر گردیده، هیبتی با مهرست مطالب خود بجنرال قونسلگری کلکته رفت که رسماً طهران بخاره نموده جواب حاصل نمایند

فهرست اعتراض ایرانیان کلکته

جناب جلالتآب نواب نصیر المملک قائم مقام جنرال قونسل ایران دام اجلاله ما اولاً از جانب خود و وکالتاً از طرف سایر ایرانیان حاضر شده ایم که بوساطت رسمی جناب عالی مطالب خود مان را اطلاع داده تا بدربار دولت علیه تلکرافاً عرض و جواب بخواهید

(۱) ما ایرانیان با کمال تأسف و حسرت بواقعات ناگوار غیر مترقبه ایران نظر نموده درین عصر تمدن آن همه قتل و غارت وحشت انگیز که در طهران و آذربایجان وغیره شده و می شود بزرگترین لکه تاریک تاریخی بر این سلطنت شش هزار ساله و این مملکت که همواره مهد تمدن بوده می بنداریم

(۲) بر حسب تشریحات قانون اساسی شخص پادشاه را دارای حق اتصال پارلمان خاصه این اصول و حشمتک

که چندین ماده از قانون اساسی نقض شده خصوصاً در دوره اولیه انتخابات پارلمان ندانسته و بهیچوجه این اتصال پارلمان را قانونی نمی شناسیم، و این تفریق جبره و کلا را هم مانند سایر حرکات و تصرفات خلاف قانونی که درین مدت از جانب قوه مجریه در قانون اساسی وغیره شده می بنداریم

§ (۳) ما ایرانیان بر فرضیکه از شرف ملیه هشت هزار ساله خود بتوانیم گذشت از دیانت حقه هزار و سیصد ساله خویش نمیتوانیم صرف نظر کرد، لذا نظر بقنای حجاج اسلامیه خود ونوابان اطام علیه السلام که یشوایان دین ما در نجف اشرف میباشند نمیتوانیم يك آن سلطنت مستبده غیر مشروع تابع و مطیع و منقاد باشیم، لذا همان مجلس شورای مهردوم را مقدس و باقی مانده وکلای ملی را همه قسم منزله مبداح، و بی وجه وجه رضا نتوانیم داد که دست تصرف غیر مشروع باسم (مشروطه مشروعه) در قانون اساسی مقدس سلطنت مشروطه ما دراز شود

§ (۴) ما ایرانیان نظر بحقوق ملیه که بر سلطنت قدیمه خود داریم با استدعای خاص اتهام حجت می نمائیم که اگر جبران شکسته ها و نقض قوانین اساسی نشود، و فوراً مجلس مقدس شورای ملی منقذ نگردد، وضمانت اجرا و حفظ قوانین اساسیه مشروطیت بعمل نیاید، و ترك جنگ و خونریزی در ایران خاصه برادران غیور آذربایجانی ما را نکویند، ناچار ملتجی بمرکز دیگر شده ترك تابیت شاه را خواهیم گفت و دیانت حقه خویش را محفوظ خواهیم داشت

(قوی باد اسلام، و برومند باد دولت مشروطه اسلامیه)

جواب قائم مقام

جنرال قونسلگری هندوستان

آقایان - من کمال خوشوقتی خود را از رسوم شناسی و آداب دانی جناب عالی اظهار میدارم، که قبل از آنیکه مستدعیات خویش را بدولت متبوعه خود پیش نماید اقدام به امر خارجی نه نموده و بوساطه دیگر متوسل نگردد اید

مقام پادشاه و رعایا مقام پدر و فرزندی است،

این گونه انقلابات طبیعی و بروتهای موقتی را نباید سبب متارکه ابدی پدر و فرزند قرار داد

من مستدعیات جنابانعالی را تلکرافاً بدولت عرض می نمایم و امید قوی دارم که جواب مساعد حاصل شود. ولی تا جایکه من میتوانم بجنابانعالی اطمینان دهم اینست که اعلیحضرت پادشاه هیچگونه مخالفتی با پارلمان نداشته و ندارند و بموجب تلکراف ۲۵ جمادی الاول که رسماً از جانب دولت بجنرال قوساسگری رسیده صریح و عده انعقاد پارلمان را فرموده اند که سه ماهه تجدید خواهد شد این تلکراف رسمی است و ازین رو من هم رسماً اطمینان در انعقاد پارلمان میدهم

واقعات موخه، که از تلکرافات ظاهر و در اخبارات خارجه اشاعت می شود میتواند تصدیق نمود که تمام صحیح باشد، این واقعات تا کجا مقرون بصحت و صبران جرابد تا چه اندازه از روی دیانت حسه گرفته اند خیلی قابل تأمل است چرا که مقاصد پانگی را هر کس بخمال خود طبماً یک گونه رنگ آمیزی سیاسی می بخشد

ترجمه روزنامه ویلز

شاه پس از آنیک بروکلای مجلس شوری غلبه نمود، و با مخالفین خود کرد آنچه کرده، و بیشتر از بلاد ایران را هم سالت ساخت، مصمم بر آن شد که بکفتمه (کانستو تیوشن) ابراراً تبدیل اداره استبدادیه نماید جنرال قوسل روسم ذمه گرفته بود که هر قسم هست انقلاب آذربایجان را رفع کند، شاه بخمال خود از هر طرف آسوده شده جمیع محبوسین و کسانیکه مخالف مشروطیت بوده و در عدلیه قصورشان ثابت شده و محکوم بحبس و طرد گردیده بودند نه تنها رهائی بخشید بلکه از خواص خویش ساخت، از کلات هم محبوسین را طاب نموده هر یک از مردودین مشروطیت را بعهده های بزرگ قائل ساخت، آن وکلایک در مجلس طرف شاه بودند اینک هم راز دار و جاسوس خویش ساخته است، احتشام السلطنه سفیر برلین را هم طلب کرده (ما هرگز تصور نمیکنیم که احتشام السلطنه در لغو کانستو تیوشن با خیالات شاه و دیگران همراهی نماید اگر چند نفر مانند احتشام السلطنه در دربار بود هرگز رابطه بین ملت و دولت اینگونه از هم نیکبخت)

ده یازده روز که ازین واقعه گذشت و شاه بخمال خود کاملاً بمقاصد خویش نائل آمد از یکطرف مسئله آذربایجان اهمیت پیدا کرد، و همین که معلوم شد که قوسل جنرال روس بخمالات خام دارد تصرفات غیر مشروع در آذربایجان می نماید یک برده دیگری بر حرکات شاه از هیئت دیپلماتیک کشیده شد این برده دست روسها را نادرجه قطع کرد و خطبات خام شاه را یکدفعه باطل ساخت

ولی اطرافی های شاه که جبهی از ملاهای مستبده هم هستند شاه را اطمینان دادند که ما تمام ایران را بشی دو شعبه می نمایم که طرفداران استبداد بیشتر باشند و این خود دلیل قانونی است در برهم زدن مشروطیت و حواب سرسری به دیپلماتها، فقط شاه بیوفه قهریه آذربایجان را سالت نماید و برای پشرفت این مقاصد شاه متحمل مصارف فوق العاده گردید، درین بین برده دیگر افتاد و سلطان عثمانی به نفسه اقبال بمشروطیت کرد، این امر نه تنها نقشه خیالات ملاهای شاه دوست مستبده پسند را باطل نمود، بلکه حوش و خروش زیاد در تمام مشروطیین ایران پیدا کرده انقلاب عظیم در سیاست آسیا اداخت، از یک طرف زبان ملاهای شاه دوست را بست که میگفتند کانستو تیوشن مخالف باشریعت اسلام و عدم قبول عثمانی را هم بمشروطیت دلیل محکم خویش می بنداشتند، حالا دیگر چند نفر ملاهای شاه دوست نمیتوانند در برابر تمام علمای بزرگ شیعه و طایفه علمای سنت و جماعت سخنی گویند، ازین گذشت روس از انقلاب عثمانی و مشروطیت سلطنت آن بقدری در دست و پا افتاده که نزدیک است سر رشته سیاست خود را کم نماید چه آواز مشروطیت عثمانی در (قفقاز) و (ارمنستان) و (ترکستان) و (ماورای بحر خزر) چنان ولوله خواهد اداخت که ممکن نیست آنی بگذارند روس آسوده بماند، ازین رو امید شاه در آینده از همراهی روس هم قطع گردیده شاه مسلم دانست که مشروطه ایران قائم مادی و خواص نخواهد آمد تا هم شود، اینک تمام توجه شاه و درباریان و ملاهای شاه دوست این است که بهر تدبیر بتوانند در ابطال قانون اساسی بکوشند و دخل تصرف در مواد آن نموده تا که بملت بقبولانند، شاه میخواهد آزادی افکار و مجامع و اقلام که روح مشروطیت